پژوهشنامه خراسان بزرگ

شماره ۳۱ تابستان ۱۳۹۷

No.31 Summer 2018

۳۱-۵۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۱۱

بررسی اوضاع سیاسی مرو در دوره ناصرالدین شاه قاجار

مصطفی ملایی: دکتری ایران‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی

چکیده

بررسی اوضاع سیاسی مرو در دوره ناصرالدین‌شاه قاجار دارای اهمیت خاصی است؛ این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع دست اول، درصدد پاسخ به این پرسش است که چه عواملی موجب آشفتگی اوضاع سیاسی مرو در دوره ناصرالدین‌شاه و سبب تیرگی روابط دولت ایران با ترکمن‌های آن‌جا و سرانجام باعث جدایی مرو از خاک اصلی ایران گردید؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که از یک‌سو، رفتار ناصواب حکام خراسان در رابطه با ترکمن‌های سرحدی به عنوان رعایای ایران و عدم به‌کارگیری یک سیاست محکم در قبال دخالت‌های خان‌نشین خیوه در امور ترکمن‌ها و از سوی دیگر عملکرد نادرست ترکمن‌ها و تاخت و تازهای مکرر آن‌ها در شهرها و روستاهای سرحدی خراسان و نهب و غارت اهالی و همچنین دخالت‌های روس و انگلیس در امور منطقه، اوضاع سیاسی را چنان آشفته نمود که دولت قاجار را مجبور به اتخاذ حملات نظامی بیهوده‌ای علیه ترکمن‌ها ساخت. با ادامه و تشدید این قبیل حملات، اوضاع سیاسی منطقه به گونه‌اي رقم خورد که در آستانه پیشروي روس‌ها در مناطق ترکمن‌نشین (۱۲۹٤ق)، با وجود اینکه ترکمن‌ها چندین نوبت حمایت و تبعیت دولت ایران را طلب نمودند، اما بنا به دلائل مختلف، عملاً در این زمینه اقبالي از طرف دولت ایران نشان داده نشد. در نتیجه، این مجموعه عوامل جدایي بخش عظیمي از خاک خراسان بزرگ، از سرزمین اصلی ایران و انضمام آن به خاک روسیه تزاری گردید.

واژگان کلیدی: مرو، اوضاع سیاسی، ناصرالدین‌شاه، ترکمن‌ها

Abstract

Investigating the political situation of Merv in the period of Nasreddin Shah Qajar is of specific significance. This research, using descriptive-analytical method and relying on first-hand resources, seeks to answer the following question: which factors contributed to the turmoil of the political situation of Marv in the period of Naser-al-Din Shah and the blurring of the relations between the Iranian government and Turkmens and eventually led to the separation of Marv from the mainland of Iran . The findings indicated that, on the one hand, the improper behavior of the rulers of Khorasan in relation to the Turkmens a frontier region of Iran and the failure to use a hard policy towards the interference of the Kheivehkhan- tarriance in the affairs of the region, and on the other hand, the Turkmen's inappropriate performance and frequent attacks on the cities and villages of the Khorasan borderlands and the plundering of the people here disturbed the political situation in the region, making the Qajar government take futile military attacks against Turkmen. With the continuation and intensification of such attacks, the political situation in the region was such that on the advent the Russians procession in Turkmenistan (1294), the Iranian government did not support the Turkmen despite the fact they pledge the support of Iranian government in several occasions. As a result, these factors resulted in the separation of a large part of the territory of the great Khorasan (Iran) and joining that separated part to Russia.

Keywords: Merv, political situation, Naser-al-din Shah, Turkmen

* نویسنده مسئول مکاتبات (۰۹۱۲۸۰۸۷۷۸۰) (m.s.mollaii@gmail.com)

مقدمه

مروشاه‌جان از قدیم‌ترین مراکز فرهنگ و تمدن سرزمین ایران بوده است. در دوران اسلامی با وجود اینکه شهرها و مناطق سرحدی شرق ایران، از جمله شهر مرو، مدام مورد تاخت‌وتاز اقوام و بیابانگردان آسیای مرکزی واقع شد، اما همواره از دیدگاه سیاسي، اداری و فرهنگي، جزیی از خراسان بزرگ و به تبع آن سرزمین متمدن ایران بود. در دوره صفویه (۹۰۷-۱۱۳۵ق) و در دوران شاه‌عباس اول، اداره این قسمت از خراسان، به دلایل سیاسی و امنیتی به گروهی از ایل قاجار به نام «عزالدینلو» واگذار گردید. قاجارهای مرو تا ظهور سلسله قاجار (۱۲۱۰-۱۳۴۵ق) کماکان اداره این شهر و نواحی پیرامون آن را در اختیار خود داشتند. در آستانه ظهور سلسله قاجار، در بخارا سلسله محلی منغیت‌ها تحت رهبری شاه‌مرادخان شکل گرفت. خان ازبک از فرصتی که به‌واسطه ایجاد اختلاف بین مدعیان داخلی قدرت در ایران به وجود آمده بود، استفاده کرده، تاخت‌وتازهای خود به شهرهای مرزی خراسان را آغاز کرد. با حملات مکرر او به خراسان که با شکست قاجارهای مرو همراه بود، نه تنها شهر و پیرامون آن توسط ازبکان ویران و بند مرو خراب گردید، بلکه بسیاری از ساکنان ایرانی آن منطقه نیز به اسارت به بخارا کوچ داده شدند و به‌تدریج گروه‌هایی از ترکمن‌ها در آنجا ساکن شده، حکومت مرو نیز به دین‌ناصر بیگ فرزند شاه‌مراد، سپرده شد. آقامحمدخان قاجار پس از غلبه بر مدعیان داخلی و تثبیت قدرت خود، طی نامه‌ای به شاه‌مراد خان، او را از تاخت‌وتاز در شهرهای خراسان و قتل و غارت مردم، برحذر داشته، به دلیل حمله روس‌ها به مرزهای شمال غرب کشور، هر گونه اقدام عملی علیه خان ازبک را به زمان دیگری موکول کرد. همزمان با نخستین سال‌های سلطنت فتحعلی‌شاه، شاه‌مرادخان ازبک درگذشت و فرزندش امیرحیدر جانشین او شد. در ابتدای دوره حکومت او، برادرش دین‌ناصر بیگ، همچنان حکومت مرو را عهده‌ار بود. اما جاه‌طلبی‌های امیرحیدر و به وجود آمدن اختلاف بین او و حاکم مرو، باعث پناهندگی دین‌ناصربیگ به دربار ایران شد و موجبات توجه دولت قاجار به امور مرو را فراهم ساخت. اگرچه از مرکز به محمد ولی میرزا، حاکم خراسان، دستور به اعانت و تقویت حاکم مرو داده شد، اما در عمل کمک یا حمایت جدی از دین‌ناصر بیگ به عمل نیامد. واقعیت آن است که در همان سال‌ها درگیری ایران در جنگ با روسیه در مرزهای شمال غرب، امکان کمک از طرف دولت ایران به حاکم مرو را کاهش می‌داد.

با این حال، گزارش‌های موجود بیانگر آن است، حکومت بخارا نیز نتوانست در بلند مدت نفوذ و سلطه خود را در مرو حفظ کند. به طوری که در ۱۲۳۲ق، با حمله محمد رحیم، خان خیوه به این شهر، مرو وارد دور جدیدی از منازعات سیاسی بین خان‌نشین‌های بخارا و خیوه و همچنین دولت ایران گردید. از آن پس ترکمن‌ها به صلاح‌دید خود گاهی به تبعیت خان خیوه درآمده و گاه با حاکم بخارا مصالحه می‌کردند. اما تمایلات ضعیفی نیز در بین آن‌ها نسبت به دولت ایران وجود داشت. از این زمان، ترکمن‌ها با تحریک و تحت حمایت خان‌نشین‌های خیوه و بخارا، مرتب در شهرهای مرزی خراسان به تاخت‌وتاز می‌پرداختند و اموال مردم را به غارت می‌بردند. در این هنگام، خودمختاری خوانین و ایلخانی‌های خراسان که نتیجه ضعف دولت مرکزی و گرفتاری در جنگ با روس‌ها بود، مزید بر علت شده، مانع از اجرای یک عملیات منسجم از جانب حکام قاجاری خراسان، جهت جلوگیری از تعدیات ترکمن‌ها بود. با پایان گرفتن جنگ ایران و روس، دولت قاجار توجه بیشتری به نواحی شمال‌شرقی کشور نمود و در همین راستا در سال ۱۲۴۷ق، عباس‌میرزا مامور انتظام امور خراسان گردید. نایب‌السلطنه در ۱۲۴۸ق، عازم خراسان شد و ضمن مطیع ساختن ایلخانی‌های آنجا، با تصرف سرخس و با هدف نظم و امنیت بخشیدن به منطقه و استحکام موقعیت دولت مرکزی، بسیاری از ترکمن‌های مرزی را به اسارت روانه مشهد نمود. ترکمن‌هایی که پس از مدتی با عریضه ارادتمندانه الله‌قلی توره، خان خوارزم، همگی آزاد شدند. اما این گونه اقدامات از جانب دولت قاجار موقتی بود و نتوانست مسئله ترکمن را حل کند. پس از آن نیز اردوی نایب‌السلطنه متوجه هرات گردیده، با مرگ ناگهانی او و مسئله تعیین جانشینی محمد میرزا، مساله مرو و انتظام امور خراسان ناتمام ماند.

با به سلطنت رسیدن محمد شاه، بنا به ضرورت، مجددا توجه دولت معطوف به هرات شد. انتظار می‌رفت با تصرف هرات و انتظام امور آن منطقه، به‌تدریج ترکمن‌ها نیز تحت

تابعیت درآمده، امور مرو نیز سامان یابد، اما با ناکامی دولت ایران در تصرف هرات، عملیات جلوگیری از آلامان ترکمن‌ها به مرزهای خراسان که از جانب خان خیوه و حاکم هرات تحریک می‌شدند، همچنان معوق ماند، به طوری که ترکمن‌ها، به روال همیشگی، هر از گاهی دست تعدی و چپاول به این مناطق دراز کرده، اهالی منطقه را به اسارت می‌بردند. سرانجام دولت ایران در ۱۲۵۵ق، محمدعلی‌خان‌غفور را به سفارت به دربار خان خوارزم فرستاده، ضمن درخواست آزادی اسرای ایرانی، خواستار منع ترکمن‌ها از آلامان در خاک ایران شد. در سال‌های بعد نیز سفرایی از خیوه به تهران و برعکس، اعزام شدند که نشان‌دهنده روابط دیپلماتیک گسترده میان ایران و خیوه در زمان حکومت محمدشاه است. در این بین، گزارش‌های موجود، بیانگر آن است که در دوره حکومت او، با حمله روس‌ها به قلمرو خان خیوه و گرفتاری او در جنگ با روس‌ها، زمینه مناسبی جهت مداخله جدی ایران در امور مرو و تجدید سلطه ایران بر آن منطقه به وجود آمد، اما نبود عزم سیاسی راسخ و صلح‌دوستی شاه ایران، باعث شد تا دولت ایران از اقدام جدی علیه ترکمن‌ها باز بماند. پس از آن نیز همزمان با سال‌های پایانی حکومت محمدشاه، با نضج گرفتن فتنه سالار در خراسان و پشتیبانی خان خیوه و ترکمن‌ها از آن، به مدت چند سال به مرو و رابطه با خانات خیوه و بخارا توجهی نشد. مسئله ترکمن‌ها در دوره سلطنت ناصرالدین‌شاه قاجار، با وجود خارج شدن خان‌نشین‌های بخارا و خیوه از دور منازعات منطقه، به علت تمرکز توجه دولتین روس و انگلیس به منطقه و رقابت‌های سیاسی آن‌ها، با پیچیدگی خاصی روبرو گردید و درگیري‌هایی که برای احراز حاکمیت ایران در این منطقه صورت گرفت، به خاطر دخالت بیگانگان و بی‌لیاقتی حکام خراسان قرین توفیق نبود و در نهایت باعث از بین رفتن حاکمیت ایران بر مرو گردید.

پیشینه پژوهش

در دهه‌های اخیر تحقیقاتی چند درباره اوضاع سیاسی مرو در دوره معاصر انجام گرفته است. زمانی در *مسئله مرو در تاریخ معاصر ایران* (۱۳۸۴)، با وجود ارائه تحلیل‌ها و داده‌های درخور در بررسی اوضاع سیاسی مرو در دوره قاجار، از مهم‌ترین منابع آن دوره، یعنی اسناد، مطبوعات و نسخ خطی و دست‌نوشته‌های به‌جا مانده از آن دوره، بهره نگرفته است. در مقاله *مرو در نخستین دهه‌های حکومت قاجار* (۱۳۸۶)، از بوشاسب‌گوشه، نویسنده در آن فقط به بررسی اوضاع سیاسی مرو همزمان با حکومت نخستین شاهان دوره قاجار، یعنی آقامحمدخان، فتحعلی‌شاه و محمدشاه، پرداخته است. از این رو، در پژوهش حاضر سعی شده است با تکیه بر منابع دست اول دوره قاجار، همچون اسناد، مطبوعات و نسخ خطی موجود، گوشه‌هایی از زوایای تاریک اوضاع سیاسی مرو در دوره ناصرالدین‌شاه روشن‌تر گردد.

روش پژوهش

روش انجام این پژوهش توصیفی-تحلیلی می‌باشد. نخست، به صورت گذرا به اوضاع سیاسی مرو از آغاز دوره قاجار تا پایان حکومت محمدشاه اشاره و سپس با تجزیه و تحلیل داده‌ها و گزارش‌های گردآوری شده، به بررسی تحولات سیاسی مرو در دوره ناصرالدین‌شاه، در کشاکش درگیری‌های حکام قاجاری خراسان با خان‌نشین خیوه و ترکمن‌ها و همزمان با دخالت‌های روس و انگلیس در منطقه پرداخته شده است.

سلطنت ناصرالدین‌شاه و اعزام سفیر به خوارزم

به سلطنت رسیدن ناصرالدین‌شاه در ۱۲٦٤ق. مصادف است با اوضاع آشفتهٔ امور داخلی در نواحی مختلف کشور، از جمله فتنهٔ سالار در خراسان که از زمان محمدشاه شروع شده و با شدت و ادامه آن در سال‌های آغازین سلطنت ناصرالدین‌شاه، بیم اغتشاش کلّی و احتمال جدایی خراسان مي‌رفت. به جز اتحاد جعفرقلی‌خان کرد شادلو با سالار، تقویت این شورش از خارج، از جمله دخالت‌های همه‌جانبه خان خیوه و ترکمن‌ها، به‌خصوص حمایت انگلیس در خراسان از شورش سالار، بر شدت آن می‌افزود. در این ایام با به قدرت رسیدن میرزا تقي‌خان امیرکبیر، با تدبیر و سیاست او، اوضاع داخلی خراسان وارد مرحله جدیدی شد. امیرکبیر، سلطان‌مراد میرزا، فرزند عباس‌میرزا را با سپاهی به مشهد و دفع سالار مأمور کرد (خورموجی، ۱۳٦۳: ٥٠). او با تدابیر خاص نظامی مشهد را محاصره کرده، ترکمن‌ها را منکوب و مجبور به عقب‌نشینی نمود (هدایت، ۱۳۳۹: ٤٠٧/١٠). با پیوستن جعفرقلي‌خان‌کرد به قشون دولتی در کشاکش نبرد میان سلطان‌مراد میرزا و سالار، ترکمن‌های مرو

و آخال نیز به حوالی خراسان تاختند که توسط سام‌خان کرد زعفرانلو و دیگران دفع شدند (همان). در این بین دولتین روس و انگلیس به امیر پیشنهاد میانجي‌گری بین دولت و سالار را دادند، ولی پاسخ امیر مانع از دخالت آنان شد. او در جواب انگلیسي‌ها گفت: «ما نمي‌خواهیم به هیچ وجه خراسان مصر دوم شود تا امکان دخالت انگلیسي‌ها در هر مقیاس فراهم آید» (Иванов, 1952: 173). امیر همچنین با اخراج چهره‌های طرفدار انگلیس از مناصب مهم دولتي، «[...] به‌عنوان طرفدار نزدیکی با روسیه مشهور شد [...]» (Ibid: 174). سرانجام، نرسیدن سواران تازه نفس و مشکلات آذوقه، باعث ضعف و تحلیل نیروی سالار و در نهایت تسلیم قلعه مشهد در ۱۲٦٦ق شد. حسن‌خان‌سالار همراه برادران و فرزندش دستگیر و گردن زده شدند (خورموجی، ۱۳٦۳: ۸٦-۸۵).

به این ترتیب، شورش سالار نشان داد که دولت می‌بایست توجه بیشتری به امور خراسان نماید. بنابراین، امیرکبیر با توجه به حمایت ترکمن‌ها و خان خیوه از شورش مزبور، در جهت تضعیف نیروی دولت مرکزي، پس از سرکوبی غائله، برای از بین بردن این خطر بالقوه که هر لحظه امکان داشت همچون ماجرای سالار برای ایران دردسر و آشوب تولید کند، از سه جانب، خراسان، استرآباد و خیوه وارد عمل شد. در خراسان، همزمان با سفارت رضاقلی‌خان هدایت به خیوه، حسام-السلطنه به‌عنوان حکمران آنجا، مأمور انتظام آن حدود و تنبیه ترکمن‌های تکهٔ مرو و سرخس جهت تصرف قلمرو آنان شد (خورموجی، ۱۳٦۳: ۱۹؛ هدایت، ۱۳۳۹: ۴۸۱/۱۰). اما عملیات او قرین توفیق جدی نبود. عقب‌نشینی حسام-السلطنه که با تعرض و غارت ترکمن‌های هوادار خوارزم همراه بود، موضع سفیر ایران در خوارزم را به شدت ضعیف کرد، زیرا پشتیبان روحی لازم را از سفیر ایران گرفت. هدایت، خود در عکس‌العمل به این ناکامی نظامي، مي‌نویسد: «لهذا کار ما خام شد و اسباب شوکت ناتمام ماند [...]» (هدایت، ۱۳۸۳: ٦٦). در همین ایام، جعفرقلي‌خان میرپنجه و بیگلربیگی استرآباد مأمور سلطه بر ترکمن‌های غربی شدند که در دهانه اترک بودند (همان: ۷۷-۷٦؛ ظفرنامه خسروي، ۱۳۷۷: ۲۲۱) اما عملیات آن‌ها با موفقیت همراه بود. راه سوم، راه خیوه بود، که امیرکبیر علیه ترکمن‌ها گشود. هدف امیر از اعزام سفیر به خیوه، برخلاف دوره‌های قبل، برای تهدید خان خیوه و پرهیز او از اعانه به ترکمن‌ها و خارج کردن خان خیوه از گردونهٔ رقابت به دور از جنگ و اتلاف نیروی نظامی بود. «محمدامین»، خان خیوه که در طی شورش سالار، مرو را غارت کرده بود، حال با بسط قدرت دولت و مطیع گردیدن ترکمن‌ها «[...] سیاست اغفال پیش گرفته یکی از معتمدان خود آتانیاز را با نامه اخلاص‌مندانه و چند اسب به‌عنوان هدیه به دربار فرستاد» (آدمیت، ۱۳٦۲: ٦۰۳).

سفیر خیوه در بیست و یکم ربیع‌الثانی ۱۲٦۷ق به حضور شاه رسید و هدایای خود را به شاه تسلیم نمود (سپهر، ۱۳۳۷: ۱۱۱۸/۳). دولت ایران نیز به تاریخ پنجم جمادی الاخری ۱۲٦۸ق سفیری با تجربه و کاردان به نام رضاقلي‌خان را به همراه سفیر خان خوارزم، به خوارزم گسیل داشت، تا خان خیوه را از «[...] این رفتار و شیوه تهدید کند و به وعده و وعید و بیم و امید او را بر سلوك مسلك آباء و اجداد مستقیم دارد [...]» (هدایت، ۱۳۳۹: ۴۷۱/۱۰). ورود رضاقلي‌خان به خوارزم، مصادف با سفر محمد امین، خان خوارزم به مرو بود که در آن ایام بیرون از سلطه ایران بود. از جمله مسائلی که بین سفیر ایران و خان خوارزم رد و بدل شد، مسألهٔ آزادی اسرای ایرانی و حاکمیت ایران بر مرو بود. هدایت، در ضمن صحبت با خان بر سر موضوع اسرای ایراني، به خان یادآور مي‌شود، «تابعان شما در مرزهای ایران، از جمله ترکمانان تکه و یموت و مروي، به اسارت ایرانیان پرداخته‌اند. خان گفت: اگر مروی تابع ما بود، چرا همه ساله لشکر بر سر آن‌ها مي‌فرستادیم، چندین سال است که منسوبان ما را کشته‌اند و یاغی شده‌اند، تکه و سالور نیز به ما خدمت نکنند، سرخسیان گاهی مدارایی نمایند و گاهی خلاف ورزند [...]» (هدایت، ۱۳۸۳: ۸۴). سفیر ایران در ادامه مي‌آورد: «[...] گفتم سندی بدهید که آن‌ها رعیت شما نیستند و این اعمال ناشایسته را به خودسری انجام مي‌دهند که ما دانیم و این طوایف» (همان جا). در هر حال، فرستادن سفیر بین دو دربار اختلافات را کاهش نداد و سفیر ایران نیز نتوانست در رفتار خان خوارزم تغییری ایجاد کند. آن‌چه مسلم است، اگر ایران با قدرت تمام، حاکمیت دولت را بر مرو مسلط مي‌کرد، خان خوارزم را توان دخالت نبود. اما

موضع و عملکرد ضعیف دولت ایران در قبال حاکمیت بر مرو، نتیجه‌ای جز تکرار رفتارها و اقدامات گستاخانه از جانب خان خوارزم نبود.

مرو در کشاکش درگیری‌های حاکمان قاجاری خراسان و خان‌نشین خیوه

پس از مأموریت و سفارت هدایت، اقدامات تعرض‌آمیز خان خوارزم با شدت بیشتری تداوم یافت. بنا به گزارشات روزنامه وقایع اتفاقیه، «[...] چون مابین اورگنجی[1] و مروی از سابق یک نوع معاندتی بوده این اوقات[2]، خان خیوق با ده‌هزار جمعیت بر سر مروی آمده و آن‌ها را محاصره کرده است و خلیفه مرو و مروی استخلاص خود را در این دیده بود که بر وفق رابطه بندگی و اطاعت دولت قاهره، توسل به ذیل حمایت و رایت دولت علیه بزنند [...]» (روزنامه وقایع - اتفاقیه، نمره ۱۳۲، ۵ ذی‌قعده ۱۲۶۹ق: ۸۲۰/۲). در این میان، ساکنان مرو از یک طرف، خود دست به‌کار شده و به مجادله با خان خوارزم پرداختند و از طرف دیگر، چون به تنهایی یارای ایستادگی در برابر او را نداشتند، در ۱۲۶۹ق، ترجمان ویردي، پسر عبدالرحمن، خلیفة مرو را به همراه پنجاه تن از رؤسای ایلات ترکمن به مشهد نزد حسام‌السلطنه حاکم خراسان فرستاده، خواهان امیری از جانب او برای مرو گردیدند. رؤسای مرو متذکر شدند، «[...] مروشاه‌جان همواره از اجزای ولایت ایران و از جانب سلاطین ایام، حکومت این شهر، پیوسته با امیری بوده [...] اکنون بر ما محقق شده است که بی‌اعانت دولتی بزرگ و بی‌حمایت پادشاهی سترگ معیشت و زندگانی نتوانیم کرد. استدعای آنکه [...] حاکمی در شهر مرو بگذارید و ما را بدو بسپارید که دست تعدی خوارزمی و بخارایی از ما کوتاه شود [...]» (همان؛ نیز، ن.ک: اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۷۴۵/۳). لذا، از دربار به شاهزاده حسام‌السلطنه دستور داده شد، ضمن حمایت‌های لازم از مرو و مروی، عباسقلی‌خان، بیگلربیگی دره‌جزی به حکومت آن جا گمارده شود. اواخر ۱۲۶۹ق، با درگذشت عباسقلی‌خان، بهادرخان، فرزند او، به دستور حسام‌السلطنه به حکمرانی مرو فرستاده شد. بهادرخان به همراه پانصد سوار و پانصد نفر شمخالچی خود را به مرو رسانده، توانست قوای خوارزمی محاصره‌کننده مرو را وادار به عقب‌نشینی کند (روزنامه وقایع اتفاقیه، نمره ۱۳۲، ۵ ذی‌قعده ۱۲۶۹ق: ۸۲۰/۲؛ همان، نمره ۱۳۶، ۴ ذی‌حجه ۱۲۶۹ق: ۸۴۹/۲).

در ۱۲۷۰ق، به‌جهت حمایت‌های دولت قاجار از مرو و مروی، رابطه خوبی بین دولت و خلیفه مرو حاکم بود. در این سال «[...] به‌جهت اظهار عبودیت خلیفه مرو از دولت ابدآیت، فرمان همایونی [...] در حق او صادر شده، یک ثوب جبه ترمه به رسم خلعت و سیصد تومان نقد انعام مرحمت شده، از دربار همایون ارسال شد» (همان، نمره ۱۴۱، ۹ محرم ۱۲۷۰ق: ۸۸۲/۲). در همین سال از مرکز (تهران) نیز دستور داده شد تا قلعه‌ای محکم در مرو بنا شود و قشونی در آن‌جا گذارده شود. همچنین، بنا به درخواست خلیفة مرو، حسام‌السلطنه حاکم خراسان، سه فوج سرباز و پانصد نفر سوار و پنج عراده توپ و خمپاره با قورخانه زیاد روانه مرو نمودند، تا آنجا را از تصرفات اورگنجی محروس دارند (رياضي‌هروي، ۱۳۷۱: ۶۸-۶۷). بنا به گزارش روزنامه وقایع اتفاقیه «[...] در این هنگام، قوشیدخان سرخسی از بزرگان تراکمه سرخس و طایفه یولاتان[3] [...] در وقت رفتن قشون مأمور به مرو، کمال خدمت‌گذاری از آن‌ها به عمل آوردند» (روزنامه وقایع اتفاقیه، نمره ۱۵۳، ۵ ربیع‌الثانی ۱۲۷۰ق: ۹۶۸/۲). همچنین، این روزنامه می‌افزاید، در این بین، «طایفه یول‌تن [نیز] که در پنج فرسخی مرو سکنی دارند در وقت رفتن قشون ماموره به مرو کمال خدمت‌گزاری از آن‌ها به‌عمل آورده بودند و از خودشان گندم و جو و یونجه از هر یک به قدر هزار بار و دویست راس گوسفند به مرو فرستاده بودند و پانصد نفر سوار و پانصد نفر پیاده تفنگچی هم روانه کرده بودند که به قشون ماموره ملحق شوند» (همان، نمره۱۶۰، ۲۵ جمادی‌الاولی ۱۲۷۰ق، ۱۰۲۲/۲). این گونه بود که با تلاش‌ها و اقدامات حسام‌السلطنه کمال امنیت و آرامش به طور موقت در مرو برقرار شد و از طرف دربار ناصری از اقدامات وی تقدیر گردیده، لهذا «[...] یک ثوب کلیجه

۱. اهل خیوه

۲. ۱۲۶۹ق.

۳. ترکمن‌های طایفه ساروق، ساکن یولاتان یا یول‌اتان، منطقه‌ای در ۷۰ کیلومتری شهر مرو و ۲۵۰ کیلومتری مرز افغانستان.

ترمه از ملبوس تن مبارک به رسم خلعت به افتخار نواب معزی‌الیه عنایت و ارسال شد [...]» (همان، نمره ۱۵٤، ۱۲ربیع‌الثانی ۱۲۷۰ق، ۹۷٦/۲).

با این تفاسیر، نکته قابل توجه این است، قدر مسلم هر زمان دولت مرکزی ایران با اعزام نیرو و گماردن حاکمی در مرو، حمایت‌های لازم را از مرو و رعیت مروی نموده، نه تنها خبری از تاخت و تاز ترکمن‌ها در شهرهای خراسان نبود، بلکه خان خیوه نیز جسارت تعدی و دخالت در امور ترکمن‌های مرو و سرخس را نداشته است. اما بالعکس، با تضعیف دولت مرکزی و عدم حمایت از ترکمن‌ها، بلافاصله خان خیوه فرصت را غنیمت شمرده، با گماردن حاکمی در مرو و دخالت در امور آن‌ها، به تحریک پرداخته، باعث ایجاد ناامنی در شهرهای مرزی خراسان می‌شد.

در اواخر سال ۱۲۷۰ق، فریدون‌میرزا فرمانفرما، به جای حسام‌السلطنه به حکومت خراسان منصوب گشته، روانه آن‌جا شد (خورموجي، ۱۳٦۳: ۱۳۷). او پس از استقرار در خراسان، در راستای تثبیت حاکمیت خود بر منطقه مرو، به پیگیری تلاش‌ها و اقدامات حسام‌السلطنه در این منطقه پرداخت و به همراه قشون خراسان، عازم آق‌دربند سرخس گردید (روزنامه وقایع اتفاقیه، نمره ۱۷۱، ۱۳ شعبان ۱۲۷۰ق: ۱۱۰۱/۲). همزمان با حکمرانی فریدون میرزا در خراسان، محمد امین، آخرین خان خیوه که خود را همپای شاه ایران می‌دانست و در مکاتبات خود، او را برادر خطاب می‌کرد (یکصد سند تاریخی، بی‌تا: ٤۸)، درصدد اعمال سلطه بر ترکمن‌های مرو و سرخس برآمد و نماینده‌ای از جانب خود به سرخس فرستاد. اما با کشته شدن نماینده به دست اهالی سرخس، او با سپاهی عازم مرو و سرخس گردید. ترکمن‌ها با شنیدن این خبر، تصمیم به مقاومت گرفته، برای اطمینان بیشتر به‌کار خود، از فریدون میرزا والی خراسان استمداد کردند (خورموجي، ۱۳٦۳: ۱٤۲-۱٤۳؛ روزنامه وقایع اتفاقیه، نمره ۲۲۰، ۲ شعبان ۱۲۷۱ق: ۱۳۹۱/۲-۱۳۸۹). در این ایام، بهادر خان دره‌جزی که از جانب ایران در مرو حکومت داشت، در برابر حملات ازبک‌ها کاری از پیش نبرد (هدایت، ۱۳۸۳: ۱٦۵). خان خیوه، طوایف تکه و ساروق مرو را ضمیمه قشون خود نمود و عزم تسخیر سرخس نمود. در این هنگام، رؤسای طایفه تکهٔ سرخس با فرستادن پیشکش‌ها به خدمت خان، اظهار ایلیت کردند، اما خان خیوه، فرستادگان را در کمال یأس مراجعت داده، با قشون ایلغار کرده، به حوالی سرخس رسید (روزنامه وقایع اتفاقیه، نمره ۲۲۰، ۲ شعبان ۱۲۷۱ق: ۱۳۹۱/۲-۱۳۸۹). ترکمانان سرخس نیز تصمیم به مقاومت تا پای جان گرفته، منتظر کمک‌رسانی حاکم خراسان بودند. همزمان با نمودار شدن آثار شکست در سپاه خان خیوه، سپاه فریدون میرزا وارد عمل شد و قشون خوارزم را درهم کوبید (اعتمادالسلطنه، ۱۳٦۷: ۱۷۷۰/۳-۱۷٦۹؛ بخارايي، ۱۳۷۷: ۱۲۹). در این بین، محمد امین‌خان به همراه تعدادی از ملازمان و بزرگان سپاه خود، در محلی به نام «قانلي‌تپه» به قتل رسیدند و سرهای کشته‌شدگان به دارالخلافه تهران فرستاده شدند (میرپنجه، ۱۳۷۰: ۸۱؛ منشی، ۲۵۳٦ش: ۷۹-۷۸). بدین ترتیب، دولت خیوه در عرصه رقابت با ایران بر سر ترکمن‌ها مغلوب شده، از صحنه خارج و بعد از آن نیز با شورش ترکمن‌های یموت در خیوه و سپس پیشروی روسیه در آسیای مرکزی روبرو شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳٦۷: ۱۷۸۵/۳؛ ساکما، شناسه سند ۲۲۲٤۱/۲۹٦، برگ ۱).

با توجه به گزارش‌های موجود، در این میان با شکست خان خیوه و خالی شدن عرصه رقابت، فرصت برای برقراری حاکمیت قطعی دولت ایران بر ترکمن‌های مرو به وجود آمد. اما بی‌تدبیری حکام قاجاری خراسان و ایجاد بی‌اعتمادی در بین ترکمن‌ها به‌عنوان رعایای دولت ایران، باعث شد دولت قاجار نتواند از فرصت پیش‌آمده، استفاده نماید و سلطه ایران بر آن نواحی را تحکیم بخشد. به طوری که بنا به گزارش‌های موجود، با وجود این که فریدون میرزا پس از واقعهٔ سرخس وارد مرو شد و مورد استقبال اهالی آن‌جا قرار گرفت، اما او حکومت آنجا را به‌جای سرداران محلي، به خانسوارخان هزاره واگذار کرد (روزنامه وقایع اتفاقیه، نمره ۲۲۹، ٦ شوال ۱۲۷۱ق: ۱٤۳۷/۲). این گونه بود که حاکم خراسان با عمل خود که به معنی بي‌اعتمادی به ترکمن‌ها، رعیت دولت ایران، بود، ثمرات چندین ساله رقابت با خان خوارزم بر سر حاکمیت بر ترکمن‌ها و ایجاد امنیت در مرو را برباد داد. پس از آن نیز دولت روسیه در راستای اهداف استعماری خود و نفوذ در منطقه مزبور، با تردستی خاصی توجه دولت قاجار را به سوی هرات جلب نمود.

انتصاب مجدد حسام‌السلطنه به حکومت خراسان و سالهای آخر حکومت ایران بر مرو

انتخاب مجدد حسام‌السلطنه در ۱۲۷۳ق به حکومت خراسان، این امید را می‌داد که سیادت ایران بر ترکمن‌ها همچنان ادامه یابد. اما درباریان نالایق ناصرالدین شاه، نتوانستند از پیروزی‌های به‌دست آمده استفاده‌ای نمایند. دولت روسیه، توجه شاه را به جانب هرات جلب و صفحات خوارزم و شمال خراسان مجدداً بلادفاع ماند و پس از آن نیز بدون مانعی به گسترش نفوذ خود در آن نواحی پرداخت (بینا، ۱۳٤۸: ۲/۲۳۳). لشکرکشی نیروهای ایرانی به هرات و البته، قبول شکست برای دولت ایران و تبعات ناشی از آن، به‌عنوان عرصه تقابل روس و انگلیس، دوره‌ای را در تاریخ ایران رقم زد که «ایوانف» ایران‌شناس روس، از آن تحت عنوان «تبدیل ایران به یك نیمه مستعمره» نام مي‌برد ,Иванов (181 :1952) که از نتایج آن در خراسان مي‌توان به جدایی هرات و مرو از ایران، اشاره کرد. در این حمله ناموفق حسام‌السلطنه به هرات، عده زیادی از ترکمن‌های تکه در داخل قشون دولتی مشغول به خدمت بودند (خورموجي، ۱۳٦۳: ۱۸۳-۱۸۱؛ ساکما، شناسه سند ۲۹۵/۸۰۵۸، برگ ٦۰-٥٦) و شکست قشون ایران، باعث خودسری مجدد آن-ها شده، بدون اجازه حاکم خراسان از سرخس و آخال به‌سوی مرو کوچ کردند و با راندن ایل ساروق، خود بر آن منطقه مسلط شدند (طاهري، ۱۳٤۸: ۱۲۲). این گونه بود که در ۱۲۷٤ق، حسام‌السلطنه هشتاد تن از سران ترکمن را برای شرکت در یك جلسه مشورتی و گفتگو با آن‌ها به مشهد دعوت کرد، اما پس از آمدن ایشان همه را دستگیر و زندانی کرد (گوبینو، ۱۳٥۷: ۱۰۹) و با افواج پیاده و سواره عازم مرو شد. تکه‌ها که در خود قدرت مقاومت نمي‌دیدند، ضمن فرستادن پیشکش‌ها با اظهار پوزش و توبه از کارهای خود، با وساطت سام‌خان شجاع‌الدوله، ایلخانی قوچان، درخواست عفو نمودند، حسام‌السلطنه نیز مراجعت کرد (سفر جنگی، ۱۳۰۳ق: ٦٥؛ ظفرنامه خسروي، ۱۳۷۷: ۲۲٤-۲۲۱). پس از مراجعت حسام‌السلطنه، تکه‌ها که ساروق‌ها را باعث قشون‌کشی حاکم خراسان به مرو تلقی مي‌کردند، پس از دو سال جنگ و ستیز با ساروق‌ها، موفق شدند آن‌ها را از مرو برانند. از این پس تکه‌ها ساکنان اصلی مرو به حساب می‌آمدند که با تحریکات روسیه، شهرهای خراسان را مورد تعدیات و تاخت و تازهای خود قرار داده، موجبات نارضایتی دولت قاجار را فراهم می‌آوردند. لازم به ذکر است، ۱۲۷٤ق، آخرین سال حکومت ایران بر مرو بود، چرا که پس از آن، با عزل حسام‌السلطنه از حکومت خراسان و انتصاب حشمت‌الدوله حمزه‌میرزا به حکومت آنجا، اوضاع سیاسی منطقه، به گونه‌ای رقم خورد که بنا به دلائلی که ذکر آن خواهد شد، به تدریج حاکمیت ایران بر مرو از میان رفت.

نبرد مرو و پایان حاکمیت قاجارها بر آن منطقه

پس از حکومت کوتاه مدت حسام‌السلطنه در خراسان، او در ۱٥ جمادی الاولی ۱۲۷٥ق. روانه تهران شد (فرامین و مکتوبات، ۱۳۹۷: ٥۳) و حشمت‌الدوله حمزه میرزا، با پیشکاری میرزا محمد آشتیانی قوام‌الدوله به حاکمیت خراسان منصوب شد و در پی تثبیت حاکمیت خود بر آن مناطق برآمد (روزنامه وقایع اتفاقیه، نمره ۴۲۳، ٥ شعبان ۱۲۷٥ق: ۲۸٥۰/۴). در این زمان مرو مرکز اصلی توطئه و محل سکونت ایل تکه شده بود که با تهاجم به مناطق مختلف خراسان، از عوامل اصلی اغتشاشات این منطقه بودند. حاکم جدید بنا به دستور دربار، ابتدا مامور تهیه و تدارک تصرف کامل سرخس گردید (اسناد برگزیده، ۲٥۳٥ش: ۱۳٤-۱۳٦). به همین منظور، مبلغ پنج هزار تومان از طرف دربار برای این مهم اختصاص یافته (فرامین و مکتوبات، ۱۳۹۷: ٥۷). به علاوه، دستور داده شد «[...] حکما خراسانی [نیز] باید در این فقره کمک کند [...]» (همان: ٥۸). بنابراین، حشمت الدوله بعد از رسیدن به خراسان، در آغاز سال ۱۲۷٦ق. برای محافظت مرزها و برخورد جدی با ترکمن‌های سرکش، روبروی سرخس قدیم، قلعه جدیدی احداث نمود و نام آن را «سرخس ناصري» نهاد (روزنامه وقایع اتفاقیه، نمره ۴۴۲، ۲۰ ذیحجه ۱۲۷٥ه. ق: ۲۹۳۴/۴). او سپس به قدر دو هزار (فرامین و مکتوبات، ۱۳۹۷: ٥۸) و بنا به قولی، چهار هزار خانوار از ایلات خراسان را برای سکونت در آن قلعه معین نمود و به انتظام امور آنجا پرداخت (روزنامه وقایع - اتفاقیه، نمره ۴۴۲، ۲۰ ذی‌حجه ۱۲۷٥ق: ۲۹۳۴/۴؛ منشی، ۲٥۳٦ش: ۷۹). در همین ایام، حاکم خراسان مصمم بود، همزمان با تصرف سرخس، با مساعدت طایفه ساروق، دشمن تکه‌های مرو، قشونی نیز برای تصرف مرو اعزام شود،

اما مخالفت دربار با این تصمیم، مانع از انجام آن و جواب داده شد، ترکمان‌های تکه و ساروق «[...] عموما راضی نیستند، سرخس در تصرف این دولت باشد و از کجا خیال را نداشته باشند که هنوز قلعه سرخس به اتمام نرسیده و کار آن‌جا دوام و قوامی نگرفته، به لطایف‌الحیل از آن قشون دو سه هزاری به مرو بکشند و در آن جا به محاصره اندازند[...] [پس از آن‌که] راه امن و رعیت و سکنه سرخس زراعت کردند و ساخلو درست گذاشته شد، آن وقت باید تهیه تصرف مرو را دید. حالا تعجیل در کار سرخس واجب است نه مرو [...]» (فرامین و مکتوبات، ۱۳۹۷: ۱۰۷).

وقایع اتفاقیه اقدامات اولیه حشمت‌الدوله را این گونه گزارش می‌دهد: «شاهزاده حشمت‌الدوله در انتظام امور آن مملکت [خراسان]، خاصه نظم قلعه مبارکه ناصری سرخس کمال مراقبت و اهتمام دارند. از جمله در روانه نمودن غله به آن ولایت لازمه مواظبت معمول می‌دارند، چنان‌که این اوقات مقداری غله که از ترشیز و غیره به‌جهت فرستادن به قلعه مبارکه ناصری حمل به ارض اقدس شده بود به همراهی فوج نیشابور روانه آنجا داشته‌اند» (روزنامه وقایع اتفاقیه، نمره ٤٤٥، غره ربیع‌الاول ١٢٧٦ق: ٢٩٤٨/٤). اما دیرزمانی از استقرار حشمت‌الدوله در خراسان نگذشته بود که دولت مرکزی تصمیم گرفت، با اعزام فوج‌هایی از آذربایجان، عراق (اراک) و غیره، لشکرکشی مهمی را علیه ترکمن‌های تکة ساکن مرو انجام داده، مشکل ترکمن‌ها را که به صورت دردسری دائمی درآمده بودند، حل کرده و مرو را به صورت قطعی به قلمرو خراسان بازگرداند (ساکما، شناسه سند ٢٩٥/٧٤٥٨، برگ ١٦٨؛ نیز ن.ک: فرامین و مکتوبات، ۱۳۹۷: ۱۰۷). نخستین بار، لشکرکشی به مرو را ناصرالدین شاه مطرح کرد و با وجود اینکه در مجلس شورای دولتی با این طرح مخالفت شد، اما شخص شاه بدون توجه به دلایل مجلس در رد طرح، مخالفان آن را ابله خوانده (امین‌الدوله، ۱۳۷۰: ۱۷-۱٦)، حکم به جمع‌آوری سپاه داده شد. در این بین، به جهت نفاق سواران خراسانی و عدم رضایت متنفذین آن ایالت، دستور داده شد، اولا «[...] هزار نفر سواره را از [طایفه] هزاره برقرار کنید و سواره جوین و اسفراین و بام و صفی‌آباد را اخراج کنید[...]» (اسناد برگزیده، ٢٥٣٥ش: ١٤٩). ثانیا، افواج سمنان، دامغان، فراهان، قورت‌بیگلو و چهاردولی، از ایالات سمنان، عراق (اراک)، آذربایجان و زنجان، به سوی خراسان گسیل شوند (اعتمادالسلطنه، ۱۳٦۷: ۱۸۱۱/۳؛ روزنامه وقایع اتفاقیه، نمره ٤٦٢، ۲۱ شعبان ١٢٧٦ق: ٣٠٢٨/٤-٣٠٢٧؛ همان، نمره ٤٦٥، ٢٧ رمضان ١٢٧٦ق: ٣٠٤٢/٤). علاوه بر آن، دستور داده شد، چند نفر از «[...] متعلمین مدرسه دارالفنون که در فن مهندسی و علم توپخانه و پیاده نظام [...]» سررشته دارند، جهت مشق قشون دولتی، مامور به خراسان شوند (فرامین و مکتوبات، ۱۳۹۷: ١٥٦). بنابراین دستور برای اجرای لشکرکشی علیه ترکمن‌های مرو صادر و حشمت‌الدوله حمزه‌میرزا داوطلب انجام آن شد (مستوفي، ١٣٢٤: ١٢٧/١).

در این بین، نکته قابل توجه این است که کمی دقت در عدم تجانس و پراکندگی دستجات سپاه ایران، با توجه به بنیچه‌ای بودن آن و همچنین واگذاری فرماندهی جنگ به دو نفر (حشمت‌الدوله، والی خراسان و قوام‌الدوله، وزیر او)، با دو نوع زندگی و تفکر متفاوت، می‌تواند نتیجه جنگ را حتی قبل از شروع آن مشخص سازد. به‌علاوه، در این ایام، ترکمن‌های ساکن مرو، سرخس و تجن را، سالورها، ساروق‌ها و تکه‌ها تشکیل می‌دادند که بین آن‌ها اختلافات قبیله‌ای وجود داشت به طوری‌که فرماندهی قشون ایران می‌توانست با تشدید اختلافات بین آنان و از طریق نفوذ در بین طوایف مزبور، آن‌ها را وادار به پذیرش حاکمیت ایران نماید، اما اظهار دشمنی فرماندهان قشون، همزمان بر ضد هر سه طایفه، باعث اتحاد ترکمن‌ها شد.

به هر حال، قشون دولتی در ذی‌قعده ١٢٧٦ق. مرکب از بیست و یك هزار و کسری از پیاده و سواره (لشکرنویس‌نوری، ۱۳٤۷: ۸٦) و بنا به قولی، بیست و شش هزار و نهصد و بیست و چهار نفر (سفرنامه حمزه‌میرزا، ۱۳۸۷: ۳۵) از طریق کال یاقوتی در سه فرسخی مشهد و از مسیر بیابان خشک و بی‌آب سرخس، به طرف مرو حرکت کرد (بلوکویل، ١٣٩٤: ٥٠؛ ساکما، شناسه سند ٢٩٥/٧٩٦٥). در این هنگام، اگر چه طایفه تکه بر این خیال بود که قشون ایران از مسیر بی‌آب و زرع سرخس، به مقصد نخواهند رسید و بی‌نیل مقصود معاودت خواهند نمود (روزنامه دولت علیه ایران، نمره ۴۷۳، ٢٦ صفر ١٢٧٧ق: ٢٢/١-٢١)، اما اردو با وجود مشکلات

فراوان و سختی راه به حرکت خود ادامه داد و قبل از رسیدن به یورت «قرایاب» محل زراعت طایفه تکه، مورد استقبال ریش‌سفیدان طایفه ساروق، دشمن تکه‌ها قرار گرفت و با راهنمایی آن‌ها به قرایاب، رسیدند. با انتشار این خبر، ترکمن-ها قلعه مرو را خالی نموده و با به‌جا گذاردن غله و آذوقه بسیار، فرار اختیار کردند. اردو نیز به حرکت خود ادامه داد و پس از چند هفته اقامت در «پارسي‌قلعه» از قلاع منطقه، خود را به قلعه مرو رساندند (لشکرنویس‌نوری، ۱۳۴۷: ۹۷-۹۵؛ رياضي‌هروي، ۱۳۷۱: ۷۵). با ورود اردو به قلعه مرو، از یک سو، دویست تا سیصد نفر سواره از ترکمن‌های ساروق، از اطراف منطقه پنجده، جهت خدمت‌گزاری و رعیتی دولت قاجار، وارد قلعه مرو شدند (بلوکویل، ۱۳۹٤: ٦۳) و از طرف دیگر، طایفه سالور نیز با اکراه، تسلیم قشون دولتی شده، برای اثبات دوستی خود، با اعزام عده‌ای سوار، داوطلب خدمت‌گزاری در اردو شدند (لشکرنویس‌نوری، ۱۳٤۷: ۱۱۰-۱۰٤؛ شهيدي، ۱۳۵۰: ۳۸). در این بین، با کمی تامل در گزارشات مذکور، توجه به این نکته حائز اهمیت است که اگر چه طوایف سالور و ساروق با خدمت‌گزاری در اردوی دولتی، تظاهر به جان‌نثاری و تبعیت از دولت مرکزی و دشمنی با طایفه تکه می‌کردند، اما در باطن با این ایل، اتفاق و اتحاد داشتند و تکه‌ها را از جزء و کل اعمال و افعال قشون مطلع می‌کردند. بنابراین، رفتار دوگانه ترکمن‌های ساروق و سالور در نوع برخورد با قشون دولتی و طایفه تکه، از دیگر عوامل اصلی شکست سپاه ایران در نبرد مرو به شمار می‌آید.

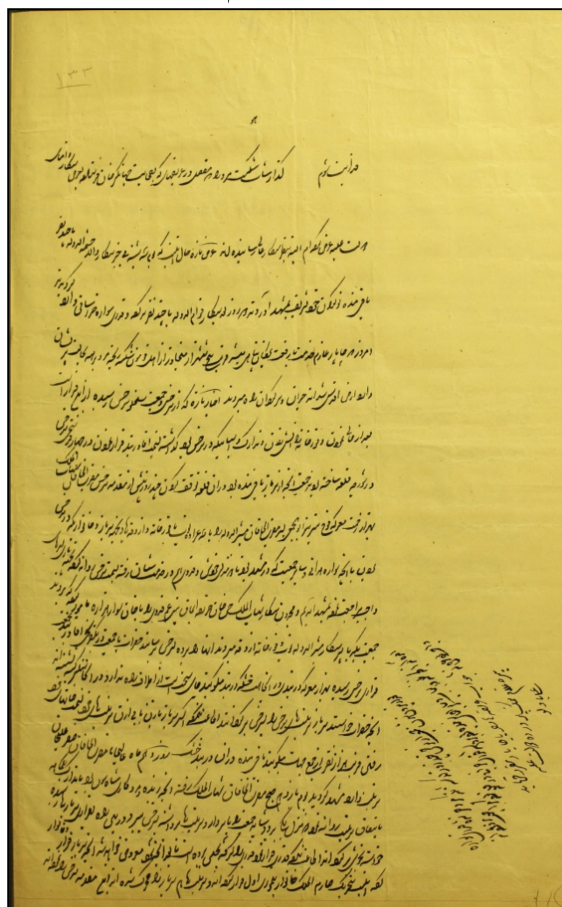
در هر حال، با گذشت ایام محرم، فرماندهان قشون، تصمیم به حرکت از قلعه مرو و تاخت و تاز بر علیه تکه‌ها گرفتند. در این میان، طولانی شدن مدت توقف اردو در قلعه مزبور، باعث کمبود آذوقه و وحشت بعضی از کارپردازان و فرماندهان قشون شد و تنها راه چاره را بازگشت به مشهد دانسته و بر این نظر بودند که «[...] زمان برای انجام یک عملیات موفقیت‌آمیز سپری شده است. ولی، نامه‌ای از طرف شاه به شاهزاده حمزه‌میرزا رسید که در آن به‌طور رسمی امر شده بود که ماموریت قشون ادامه یابد» (بلوکویل، ۱۳۹٤: ٦٤). به این ترتیب، تصمیم قطعی به حرکت از قلعه مرو و تاخت و تاز بر علیه تکه‌ها گرفته شد. ترکمن‌ها نیز وقتی خود را در عرصهٔ کارزار تنها دیدند، به فکر تسلیم افتاده، با ارسال عریضه‌ای به خدمت حشمت‌الدوله، فرمانبرداری خود را اعلام نموده و چنین عرضه داشتند که «[...] هزار خانوار برسم گروگان می‌دهیم و هزار سوار هم همیشه به خدمت دولت ایران می‌فرستیم و نفری يك مثقال طلا در سال مالیات می‌دهیم [...]» (سفر جنگی، ۱۳۰۳: ٦۷) در عوض «دولت هم باید استدعای ما را قبول کند و ولایت مرو را که یورت قدیم ماها است به ما واگذارد که ایل و اولوس ماها از بابت زراعت و فلاحت و وسعت مدار و غیره‌ذلك آسوده باشد» (لشکرنویس‌نوری، ۱۳٤۷: ۱۲۰). اما حشمت‌الدوله که بر پیروزی قشون دولتی منتهای امیدواری را داشت، استدعای تکه‌ها را قبول ننموده، دستور بر نابودی آن‌ها داد (سفر جنگی، ۱۳۰۳: ٦۷). با این دستور، قشون دولتی نیز به طرف قلعه «قوشیدخان»، از دیگر قلاع منطقه، حرکت نمود و با شلیك چند توپ، نبرد بین آن‌ها و تکه‌ها شروع شد (لشکرنویس‌نوری، ۱۳٤۷: ۱۲۱-۱۲۳؛ شهيدي، ۱۳۵۰: ۳۸). اما با کشته‌شدن محمدحسن‌خان، سرتیپ همدانی و شکست فوج همراه او (بلوکویل، ۱۳۹٤: ٦٦)، نخستین شکست بر اردو وارد شد و نه تنها قشون از حالت جنگ افتاد، بلکه بر شدت حملات تکه‌ها نیز افزوده شد (رياضي‌هروي، ۱۳۷۱: ۷۵؛ لشکرنویس‌نوری، ۱۳٤۷: ۱۲۸) و ترکمن‌ها آن‌چنان جسور شده بودند که حتی برای لحظه‌ای افراد اردو را راحت نمی‌گذاشتند (بلوکویل، ۱۳۹٤: ٦٦).

با این پیشامدها، به‌دستور فرماندهان، تصمیم به عقب-نشینی گرفته و شبانه عزم مراجعت به قلعه مرو داده شد. در این هنگام، وجود گودال‌ها و جوی‌های پر از آب در مسیر بازگشت قشون و تاخت و تاز مداوم ترکمن‌ها و هیاهوی آن-ها در تاریکی شب و ایجاد ترس و وحشت در میان اهل اردو، باعث از هم گسستگی قشون شد. ترکمن‌ها نیز به جنب و جوش آمده «[...] از وسایل و تجهیزات قشون گرفته تا حیوانات بارکش را به غنیمت می‌برند [...]» (همان: ٦۸). این چنین بود که این‌گونه مشکلات و کمبود آذوقه و مهمات سپاه، فرماندهان قشون را متقاعد کرد که نه تنها، یارای ماندن در مرو را ندارند، بلکه، باید به کلی عقب‌نشینی کنند (لشکرنویس‌نوری، ۱۳٤۷: ۱۳۰-۱۳۵؛ شهيدي، ۱۳۵۰: ٤۹-٤۰). سرانجام، با مراجعت و سپس فرار حمزه‌میرزا و وزیرش قوام‌الدوله به مشهد، قشون دولتی دچار از هم پاشیدگی

کامل شد و هر کس به فکر این بود که جان خود را از مهلکه بدر برد. ترکمن‌های تکه و ساروق نیز از فرصت استفاده کرده و تا اول خاك «بادغیس» هرات، از عقب اردو آمده و به اسارت تعداد زیادی از نیروهای قشون پرداختند (لشکرنویس‌نوری، ۱۳٤۷: ۱٤۰-۱۳۵؛ گوبینو، ۱۳۵۷: ۱۳۳). بنا به گفته ییت، در همین زمان که اردوی ایران در حال گریز بود، يك نفر نظامی انگلیسی به نام سرلوئیس‌پلي[1]، در منطقه یولاتان، به فرماندهان فراری قشون ایران پیشنهاد داد، که او حاضر است با گروهی از سربازان زبده و قابل اعتماد سپاه خراسان، مانع از پیشروی ترکمن‌ها و تلفات سپاه ایران شود (Yate, 1887: 29)، اما حشمت‌الدوله و قوام‌الدوله پیشنهاد او را نپذیرفتند. قدر مسلم، باید گفت، در این هنگام، چنین پیشنهاداتی از جانب انگلیس قابل پیش‌بینی بود، چرا که در این زمان، انگلیسي‌ها در هرات به فکر تحکیم استحکامات نظامی خود برای جلوگیری از پیشروی روسیه بودند. آنان در نبرد مرو امیدوار بودند که از طریق دولت ایران، مشکل انقیاد ترکمن‌ها را برای همیشه حل کنند و در غیر این‌صورت با تشویق آنان در پیوستن به پایگاه هرات و یا اقدام سریع نظامی از جانب انگلستان، راه را برای استقرار دائمی در منطقه مزبور، هموار کنند.

به این ترتیب، بنابر اسناد و گزارش‌های موجود، در ربیع‌الثانی ۱۲۷۷ق ابتدا «[...] حشمت‌الدوله با چند نفر باقی‌مانده از نوکران خود [و] دو روز بعد [...] قوام الدوله با چند نفر سرکرده و قدری سواره خراسانی وارد [مشهد] گردیدند [...] [به دنبال آن نیز] قریب پنج‌شش هزار متجاوز از اهل قشون [...] برهنه به حالت پریشان وارد ارض اقدس شدند [...]» (ساکما، شناسه سند ۲۹۵/۸۰٦۱، برگ ۱۷۸) (تصویر ۱).

در این خصوص آماری که طاهری از قول ییت گزارش می‌دهد کمی متفاوت‌تر است. او می‌آورد: «[...] از چهل هزار سربازی که در ماه ذي‌حجة سال ۱۲۷٦ق از تجن گذشته بودند، فقط هشت هزار تن در [...] ۱۲۷۷ق. خود را به مشهد رساندند» (طاهري، ۱۳٤۸: ۱۲٤). به هر حال، آنچه مسلم است، تعداد اسیران چنان زیاد بود که به نحو غیرقابل باوری ارزش برده را در بازارهای برده فروشی بخارا و خیوه کاهش داد (وامبري، ۱۳٦۵: ۲٦۰؛ گوبینو، ۱۳۵۷: ۱۲۳) به‌طوری‌که بهای هر برده، ده طلا و پنجط لا (ظفرنامه خسروي، ۱۳۷۷: ۲٤۱) یا به قولي، به بیست و پنج قران فروخته می‌شد (سفر جنگی، ۱۳۰۳: ٦۷). به این ترتیب، نبرد سرنوشت‌ساز مرو، به دلیل اختلاف بین فرماندهان آن، عدم تجانس افواج سپاه و بی‌نظمی آن‌ها و بی‌اعتمادی به نیروهای بومی منطقه و همچنین جاسوسی ترکمن‌های خدمت‌گزار در اردوی ایران، نه تنها با شکست سنگینی مواجه شد و هرگز جبران نگردید، بلکه مقدمات جدایی مرو را نیز فراهم ساخت.



تصویر ۱. گزارش ورود قشون دولتی به مشهد پس از شکست در نبرد مرو.
ماخذ: (ساکما، شناسه سند ۲۹۵/۸۰٦۱، برگ ۱۷۸)

روابط دولت ایران با ترکمن‌های سرحدات خراسان، پس از جنگ مرو

تکه‌ها پس از شکست سپاه ایران در نبرد مرو و به دست آوردن سروری معنوی ترکمن‌ها، خود را هر چه بیشتر نیرومند یافته،

1. Sir lewis Pelly

خویشتن را لایق حکمرانی بر طوایف سالور و ساروق می‌پنداشتند. اما حس استقلال‌طلبی و خودمختاری آن‌ها، اتحاد ترکمن‌ها را از بین برد و باعث توجه مجدد طوایف سالور مقیم زورآباد و ساروق پنجده‌نشین، به‌سوی دولت ایران گردید (ساکما، شناسه سند ۲۹۵/۷۴۸۲، برگ ۱۹۴؛ یکصد سند تاریخی، بی‌تا، ۱۳۱-۱۳۲). روزنامه دولت علیه ایران نیز در گزارشات خود می‌آورد: «[...] بعضی از ریش سفیدان تراکمه ساروق و سالور به ارض اقدس آمده [...] معروض داشته و استدعا [نمودند] که اسامی آن‌ها در ذیل سواره خراسانی ثبت شود و اسبانشان به داغ دیوانی معلم گردد که من بعد در طریق جانفشانی ثابت بوده از جاده چاکری انحراف نورزند» (روزنامه دولت علیه ایران، نمره ۵۲۶، ۲۶ محرم ۱۲۷۹ق: ۴۴۰/۱). به این ترتیب، پیروزی و ریاست معنوی تکه‌ها، آن‌ها را چنان جسور کرده بود که با شدت بیشتری مدام به شهر و روستاهای مرزی ایران حمله و اهالی آنجا را به اسارت می‌بردند.

دولت ایران نیز که پس از شکست مرو، قصد داشت، با گماشتن حکمرانانی لایق در سرحدات خراسان و ایجاد قلاع و دژهای نظامی مستحکم در معابر اصلی محل نفوذ ترکمن‌ها به داخل مرزهای خراسان، مانع حملات و آن‌ها بشود، سیاست خشونت و سرکوبی در پیش گرفته، در همین راستا، مجددا حسام‌السلطنه را به حکومت خراسان منصوب کرد (خورموجی، ۱۳۶۳: ۲۶۴). دقت در اسناد و گزارش‌های باقی‌مانده از دوره قاجار نشان می‌دهد که هدف دولت ایران از انتصاب مجدد حسام‌السلطنه به حکومت ایالت مزبور، علاوه بر جبران شکست ایران در نبرد مرو در مقابل خیرگی ترکمان، استقرار مجدد حاکمیت ایران بر مرو، همزمان با پیشروی روس‌ها در آسیای مرکزی بوده است (ن.ک: سعیدی، ۱۳۸۸: ۱۱۰-۱۰۹). به‌طوری که ناصرالدین شاه در مکاتبات خود با میرزا یوسف مستوفی‌الممالک، می‌آورد: «[...] در این مقام که روس‌ها این قدر نزدیک شده‌اند و وقت تلافی مرو هم دیر [...] شد و حوصله‌ها تنگ شد، لازم و واجب است که دولت ایران باز یک حرکتی کرده، اردوئی به مرو بفرستد. هم ترکمان، هم روس‌ها، هم خارجه و داخله اقلا بفهمند، بدانند که دولت ایران هم هست [...] و در مقارن این حرکت ما اگر روس‌ها به بخارا آمده باشند، می‌توان گفت، این طرف جیحون مال ما است [...] و سرداری این اردو را هم هیچکس قابل نیست به جز حسام‌السلطنه [...]» (همان جا).

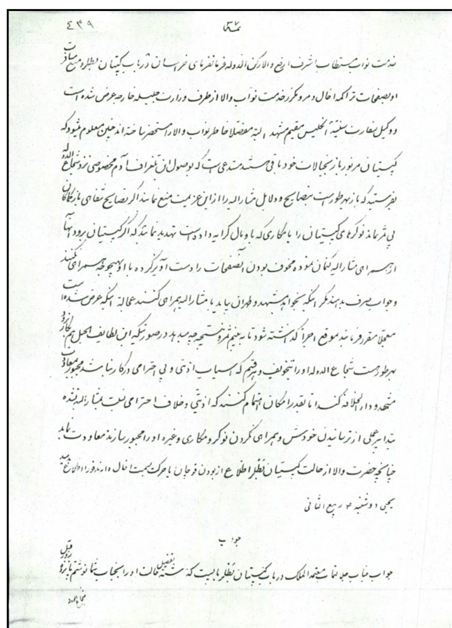
روزنامه دولت علیه ایران، در این زمان، اوضاع سیاسی سرحدات مرو و سرخس و اقدامات حسام‌السلطنه در جهت ایجاد امنیت در آن حدود را، این گونه تشریح می‌کند: «[...] از حسن مراقبت [...] حسام‌السلطنه کمال امنیت در آن مملکت حاصل است [...]» (روزنامه دولت علیه ایران، نمره ۴۹۴، غره محرم ۱۲۷۸ق: ۱۹۷/۱) و «[...] از طوایف ترکمانیه هم کسی به تاخت و تاز جرات نکرده، اقدام جسارت پیش گذارد و اقدام به خسارتی کند مگر قدری از طایفه [...] برای تاخت سرخس رفته بودند از قلعه هم جمعیتی از سرباز بیرون آمده جنگی کرده، چند نیزه سر و چند راس اسب از ترکمانان گرفته بودند و ترکمانان مخذول و مقهور معاودت نمودند» (همان: نمره ۴۹۴، ۲۰ محرم ۱۲۷۸ق: ۲۰۹/۱-۲۰۸). این روزنامه در ادامه، از تلاش‌ها و اقدامات مداوم و مستمر حسام‌السلطنه جهت نظم و انتظام قشون سواره و پیاده خراسان و آمادگی این نیروها و حرکت آن‌ها به سمت سرحدات مرو و سرخس گزارش می‌دهد (همان: نمره ۵۰۱، ۱۲ربیع‌الثانی ۱۲۷۸ق: ۲۴۵/۱). با این وجود، نکته قابل توجه آن است که دیگر منابع و اسناد به‌جا مانده از دوره قاجار، در این خصوص سکوت اختیار کرده‌اند. واقعیت آن است که پس از شکست مرو، علاوه بر انفعال سیاسی و نظامی دولت قاجار، تشدید دخالت‌های روس و انگلیس در منطقه، مانع از هر گونه اقدام عملی از جانب دولت ایران در جهت پیشروی به سمت مرو بود.

در این میان، دولت قاجار علاوه بر اعزام فوج‌هایی از آذربایجان، زنجان، عراق و سمنان به خراسان (عباسی، ۱۳۷۲: ۱۸-۱۹) و دستور موکد به حسام‌السلطنه مبنی بر سرکوبی ترکمن‌ها، از حکمرانان و ایلخانان مرزی نیز انتظار شدت حملات بر علیه ترکمن‌ها را داشت. به عبارت بهتر، دربار، غافل از سیاست‌های دوگانه این حکمرانان در قبال دولت و ترکمن‌ها، چشم امید خود را به تلاش‌ها و حملات مداوم آن‌ها بسته بود (اسناد برگزیده، ۲۵۳۵ش: ۱۶). با این وجود، تلاش‌های دولت جهت سرکوبی ترکمن‌ها، بی‌نتیجه بود؛ این ایلخانی‌ها با مشاهدهٔ پیشروی تدریجی روس‌ها و

تسلط احتمالی آن‌ها بر ترکمن‌ها و خاتمهٔ وضع سابق، از یک سو، به سرکوبی و اسارت طایفه مزبور پرداخته و ضمن گرفتن انعام از مرکز، اسراء ترکمن‌ها را نزد خود نگه داشته؛ در ازای آزادی آن‌ها فدیه گزاف دریافت می‌کردند (Baker, 1876: 162) و از سوی دیگر، با همدستی ترکمن‌ها، باعث قتل و نهب رعایای شهرها و روستاهای مرزی ایران توسط آن‌ها می‌شدند. لوگاشوا محقق و مردم‌شناس ترکمن، می‌نویسد: «[...] خود ترکمن‌ها نه یك بار، اظهار داشتند که آن‌ها با اجازه قبلی والیان ایرانی حمله به روستاها را آغاز می‌کنند» (Логашова, 1976: 114).

در این بین، اسناد و گزارش‌های به‌جا مانده از دوره قاجار نیز تاییدی بر این مورد است، در همین خصوص، میرزا حسین‌خان سپهسالار، حاکم خراسان، در مکاتبه خود با ناصرالدین، می‌نویسد چگونه می‌شود که ترکمان «[...] تا نزدیک مشهد آمده نهب اموال و گرفتن اسیر نموده به‌پای گوسفند حرکت نمایند و مطمئن باشند که از تعاقب آن‌ها به جهت استرداد اموال منهوبه احدی نخواهد آمد» (عباسی، ۱۳۷۲: ۲٤٦-۲٤۷). او در ادامه این گزارش می‌آورد «[...] نواقص و مفاسد امور ما در جای خود باقی خواهد بود و هیچ نوکری که داعیه غیرت و وطن‌پرستی و ادای حقوق ولی‌نعمت داشته باشد، نمی‌تواند [...] سکوت نموده و پرده‌پوشی نماید و درصدد اصلاح مفاسد امور برنیاید [...]» (همان: ۲٤۷). در هر حال، از آن جایی که خاطره تلخ شکست مرو، شاه را آزار می‌داد، دربار شاهی بدون اطلاع از رفتار حکام و والیان مرزی، مرتب به آنان دستور سرکوبی و قتل ترکمن‌ها را صادر می‌کرد. این گونه رفتار و روابط خصمانه دولت ایران با ترکمن‌ها تا یک دهه پس از جنگ مرو ادامه یافت.

در این اثنا، پس از ماجرای شکست مرو، دولت انگلیس که از ایجاد سد دفاعی توسط ایران در برابر گسترش تجاوزات روسیه مأیوس شده و اقدامات دفاعی خود را ناکام دید، خود مستقیما با تکه‌ها وارد گفتگو شد تا با اتحاد آنان و تقویت مواضع آن‌ها، سدی محکم در برابر پیشروی‌های ارتش تزاری ایجاد کند. چرا که از همان آغاز پیشروي‌های روسیه در آسیای مرکزي، انگلیسي‌ها معتقد بودند هدف اصلی پیشروي‌های آینده روس، هندوستان خواهد بود و بریتانیا بایستی برای دفاع از هند وارد عمل شود. بدین منظور، هر چند عناصر انگلیسی از مدت‌ها قبل وارد منطقه شده بودند، اما از این زمان بریتانیا عناصر جاسوسی بیشتری نظیر کاپیتان ناپیر [1] (ساراي، ۱۳۷۸: ۱۵۹)، سروان باتلر [2]، بارنابي [3] (Kaushik, 1970: 50؛) و ادموند ادونوان [4] (Curzon, 1967: 110-111)، را به منظور خراب‌کاری علیه روس و ایجاد اتحاد بین ترکمن‌های مرو و آخال، در مرزهای شمالی خراسان، خصوصا مرو و هرات متمرکز نمود (ن.ک: ساکما، شناسه سند ۲۹۵/٦٦۸۴، برگ ۲؛ همان: شناسه سند ۲۹۵/٦۷۱۸، برگ ۴-۱) (تصویر ۲). با این حال، با وجود آن‌که ترکمن‌ها به شدت خواستار کمك بریتانیا در مقابل روسیه بودند، اما نه تنها تلاش‌های انگلیسی‌ها برای قلمداد نمودن ترکمن‌ها در تحت حاکمیت ایران و خلع سلاح روس‌ها در این مورد راه به جایی نبرد، بلکه عملا هیچ نوع کمکی از طرف آن‌ها به ترکمن‌ها صورت نگرفت.



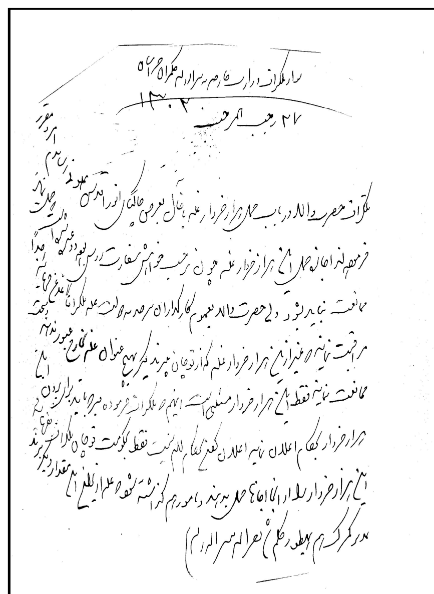
تصویر۲. استقرار عناصر جاسوسی بریتانیا در مرزهای شمالی خراسان، همزمان با پیشروی نیروهای روسیه در آسیای مرکزی. ماخذ: (ساکما، شناسه سند ٦٦٨٤/۲۹۵، برگ ۲).

1. Captain Napier
2. Butler
3. Barnaby
4. Edmond O'donovan

در مقابل، امپراطوری روسیه، پس از شکست ایران در نبرد مرو، با وجود اینکه منطقه ترکمن‌نشین را جزیی از سرزمین ایران می‌دانست، به پیشروی‌های خود در آسیای مرکزی ادامه داد تا بعدها با تصرف مرو، کلید هرات و سپس تصرف بخش-هایی از هرات به‌عنوان کلید هند، منافع انگلیس را تهدید نماید (Baker, 1876 :265). سرانجام، اوضاع سیاسی منطقه به گونه‌ای رقم خورد که همزمان با تسلط روس‌ها بر سمرقند و بخارا (۱۲۸۶ق) و خیوه (۱۲۹۰ق)، با اینکه ترکمن-ها چندین نوبت حمایت و تبعیت دولت ایران را طلب نمودند، اما با توجه به حس تنفر شاه از ترکمن‌ها، عملاً در این زمینه اقبالی از طرف دولت ایران نشان داده نشد (ساکما، شناسه سند ۲۹۵/۸۰۶۱، برگ ۱۴)، حتی از مرکز دستور داده شد تا همگام با تهدید ترکمن‌ها از جانب روس-ها، دولت ایران نیز آن‌ها را تحت فشار قرار دهد (همان). تا اینکه بالاخره در آستانه پیشروی روس‌ها در مناطق شرق دریای خزر (۱۲۹۷ق)، به‌جهت ممنوعیت فروش اسیران به‌عنوان برده در مرزهای روسیه (Матвеев. 1957: 28) نه تنها از شدت حملات ترکمن‌ها در مرزهای خراسان کاسته شد، بلکه، از این زمان، سیاست خصمانه شاه نیز نسبت به ترکمن‌ها فروکش کرد و دولت ایران در صدد حمایت و جلب قلوب ترکمن‌ها جهت تسلط بر آنان برآمد (ساکما، شناسه سند ۲۹۵/۷۶۴۲، برگ ۳۵-۳۰). میرزا حسین خان سپهسالار، حاکم خراسان، در سال ۱۲۹۸ق. در مکاتبات خود با دربار ، ضمن تاکید بر اهتمام در زراعت و آبادی سرخس، از شاه کسب تکلیف نموده، می‌نویسد باید «[...] به دستیاری اهالی خراسان به شراکت ترکمان ساروقی و سالوری آن جاها [سرخس] را آباد نمود و آثار تصرف گذارده که ده سال دیگر محل حرف و مذاکره نشوند [...]» (عباسی، ۱۳۷۲: ۳۰۵). با این حال، با توجه به تهدید دولت ایران از جانب روسیه و سیاست انفعالی دولت در قبال ترکمن‌ها، تلاش‌های ایران در راستای تحت تابعیت درآوردن ترکمن‌ها راه به جایی نبرد.

در این ایام که همزمان با پیشروی تدریجی روسیه در ابتدای منطقه آخال بود، چهار نفر وکیل از طرف طوایف مرو، جهت گفتگو با دولت ایران عازم تهران شدند. در جریان مذاکره، مروي‌ها به دولت ایران اظهار کردند «[...] تا هزار نفر سوار مسلح برای امنیت سرحدات خراسان و تنظیمات امور مرو ترتیب دهند و نیز صد نفر یساول از مروي‌ها منتخب نمایند برای بعضی خدمات لازمه در مرو که پنجاه نفر از آنها همیشه به رسم گروگان در مشهد باشند و مواجب تمام سواران و یساولان را دولت ایران بدهد. اما، وزرای دولت ایران مبلغ چهل هزار تومان مواجب در سال را بسیار گزاف دیده، اظهار داشتند که پانصد نفر سوار کافی است و به آن‌ها اظهار کردند که باید یك نفر از خان‌های آن‌ها را جهت ریاست و حکمرانی بر تمام طوایف مرغاب منتخب نمایند. ولی وکلای مرو این شرط را خلاف رسم و قانون کلی عمومی ترکمان دانسته، قبول ننمودند [...]» (جنگ ترکستان، ۱۳۱٤: ١٦-١٤). با این وجود، همزمان با حضور وکلای مرو در تهران، حمله تکه‌های مرو به مرزهای خراسان، به دولت ایران ثابت کرد که تمام تلاش دولت ایران جهت تحت تابعیت درآوردن مروي‌ها بیهوده است، لهذا ترك مذاکره گفته، وکلای مرو مراجعت کردند (ساکما، سند شماره ۲۹۵/۷۹۷٦، برگ ٤٦-٤١). در این هنگام، دولت ایران که تمام اقدامات دفاعی و نفوذی خود را ناکام دیده بود، ضمن گماردن جاسوسانی در مرو برای آگاهی از اوضاع منطقه و رفت و آمد ماموران خارجی به آنجا (عباسی، ۱۳۷۲: ۳۰۵)، جهت سهیم نمودن ایران در فتوحات روسیه و تحکیم جایگاه ایران در میان ترکمن‌ها، خواهان همکاری با روسیه برای مقابله با ترکمن‌ها شد (ساکما، شناسه سند ۲۹۵/۷۹۸٦، برگ ٦٧-٦٤)، اما روس-ها که از تلاش ایران برای تجدید حاکمیت خود بر آن مناطق آگاه بودند، راضی به این امر نشده (سفر جنگی، ۱۳۰۳: ۲٤٦)، جواب صریح داده شد که دولت ایران بداند، اولا، «ترکمن‌ها رعایای شاه نیستند [...]» (کاظم‌زاده، ١٣٥٤: ١٥٩؛ نیز، ن.ک: Rawlinson. 1875: 327) و خود را تابع هیچ دولتی نمي‌دانند. ثانیا، روس‌ها نیز هنوز قصد اقدام جدی به سفر جنگی مقابل ترکمن‌ها را ندارند (سفر جنگی ۱۳۰۳: ۲٤۳). بعدها نیز به هنگام پیشروی روس‌ها در منطقه آخال، به فرماندهان نیروهای روس دستور داده شد، «[...] حتي‌الامکان بقدری که میل داشته باشید [فقط] از بابت به دست آوردن آذوقه، شتر، قاطر و غیره از آن دولت منتفع شوید» (سفر جنگی، ۱۳۰۳: ۲٥۷). این در حالی است که بنابر اسناد و گزارشات موجود، به طور کلی، عامل اصلی در

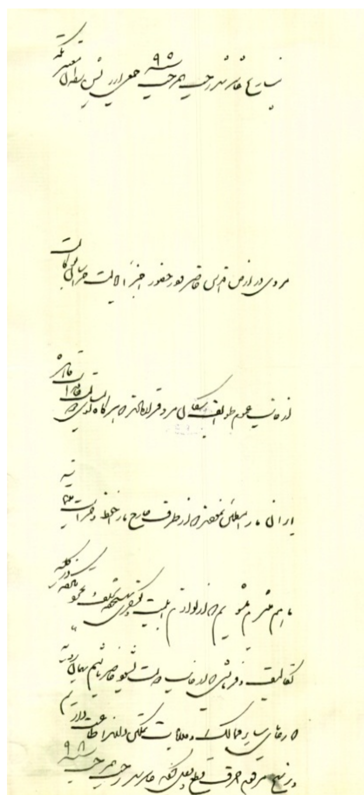
پیشروی قشون روسیه در مرزهای شمال شرق ایران و توفیق آن‌ها در سرکوب ترکمن‌ها، تهیه آذوقه این نیروها از شهرهای مرزی ایران بود که با حمایت و پشتیبانی سفیر روسیه در تهران انجام می‌گرفت (استادوخ، سند شماره ۱۳۰۲/۲۰/۲۳ق، برگ ۱۰) (تصویر ۳).



تصویر ۳. تامین آذوقه نیروهای نظامی روسیه مستقر در مرزهای شمال شرق ایران از شهرهای مرزی خراسان.
ماخذ: (استادوخ، سند شماره ۱۳۰۲/۲۰/۲۳ق، برگ ۱۰)

در این زمان، با شکست قشون روسیه به فرماندهی ژنرال لازارف[1] در گوگ‌تپه (رمضان ۱۲۹۶ق)، روس‌ها مصمم‌تر شده، سال بعد با قشون منظم‌تری تحت فرماندهی اسکوبلف، حملات خود به آخال را آغاز کردند (مراسلات در باب ...، ۱۳۷۳: ۲۷). همزمان، ترکمن‌ها که تمام اقداماتشان جهت حمایت انگلیسی‌ها و دولت ایران، بی‌نتیجه مانده بود، خود را برای دفاعی جانانه آماده کرده بودند (سفرجنگی، ۱۳۰۳ق: ۳۴۱-۳۴۰). سرانجام در محرم ۱۲۹۸ق. پس از یك نبرد طولانی و خونین، آخرین مقاومت ترکمن‌های آخال در گوگ‌تپه در هم شکسته شده، شماری از آنها به مرو و حوزه تجن گریختند و باقی نیز تسلیم نیروهای روسیه شدند (ساکما، شناسه سند ۲۹۵/۷۹۵۱، برگ ۳۷-۳۵؛ Odonovan, 1882: 1/69).

ادامه پیشروی نیروهای روسیه به سمت عشق‌آباد (مراسلات در باب، ۱۳۷۳: ۲۸)، از یک‌سو باعث وحشت تکه‌های مرو شده و جمعی از بزرگان این طایفه با حضور در مشهد، از جانب عموم طایفه تکه متعهد شدند که «[...] هر گاه اولیای دولت [...] ایران ما را مطمئن نمودند که از طرف خارج ما را حفظ و حراست می‌نمایند، ما هم ملتزم می‌شویم، که از لوازم ایلیت و نوکری به هیچ‌وجه تخلف و تمرد نکرده در کلیه تکالیف و فرمایشی که از جانب دولت می‌شود حاضر باشیم [...]» (ساکما، سند شماره ۲۹۵/۷۹۷۶، برگ ٦٧) (تصویر ٤).



تصویر ٤. درخواست تکه‌های مرو مبنی بر حمایت دولت ایران از آنها همزمان با پیشروی نیروهای روسیه در منطقه آخال.
ماخذ: (ساکما، سند شماره ۲۹۵/۷۹۷٦، برگ ٦٧).

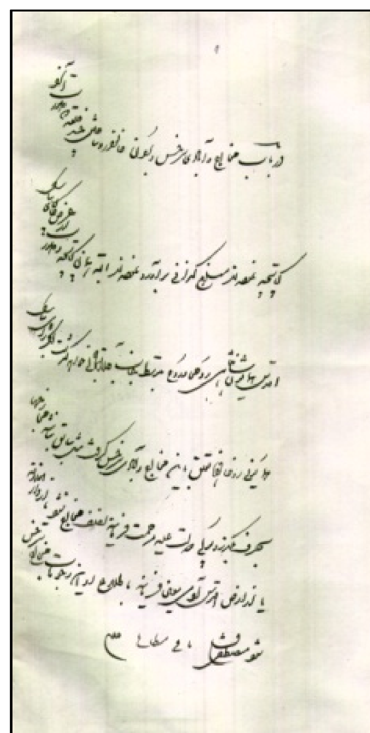
از سوی دیگر، عملکرد روس‌ها، انگلیسی‌ها را نیز به تکاپو واداشت. دولت انگلیس که در این هنگام به اهمیت تسخیر مرو برای روس‌ها به جهت ایجاد ارتباط بین ترکستان و دریای خزر پی برده بود (مراسلات در باب، ۱۳۷۳: ۹)، به دولت ایران پیشنهاد داد که در قبال انجام تعهدات صادقانهٔ ایران، از جمله ممانعت از تصرف مرو به دست روسیه، موقتا هرات

1. General Lazarov

را به ایران واگذار می‌کند (کاظم‌زاده، ١٣٥٤: ٦٣). اما واقعیت آن است که، روس‌ها برای آنکه با مخالفت انگلیس روبرو نشوند، موقتاً پیشروی خود به‌سوی سرخس، تجن و مرو را به تأخیر انداختند (Curzon, 1967: 111)، وگرنه روس‌ها مذاکرات محرمانه خود با ایران، در مورد تحدید حدود مرزهای شمال شرقی ایران را انجام داده و از دولت ایران خواسته بودند که انگلیس را مطلع نکنند و خود آن‌ها مرزهای شمال شرقی را تعیین کنند (امین‌الدوله، ١٣٧٠: ٦٦؛ ساکما، شناسه سند ٢٩٥/٧٩٥١، برگ ٨٠-٧٨). این گونه بود که در محرم ١٢٩٩ق. قرارداد آخال، بین دولتین ایران و روسیه به امضاء رسید (اسنادی از روابط ایران ، ١٣٧٢: ١٢٩ و ١٩٤؛ جهانباني، ١٣٣٦: ٢٣). قراردادی که طی آن، مرزهای ایران و روسیه در شرق دریای خزر مشخص شد و دولت ایران طبق این قرارداد، حق هیچ‌گونه اعتراض و دخالت در امور ترکمن-های مرو را نداشت (اسنادی از روابط ایران، ١٣٧٢: ١٩٤؛ ساکما، شناسه سند ٢٩٥/٧٩٥١، برگ ٨٣-٧٨). از دید مورخان روسي، دلایل اصلی قبول قرارداد مذکور از طرف دولت‌مردان حکومت مرکزی ایران، عدم نفوذ سیاسی و معنوی دولت ایران در اراضی و نواحی ترکمن‌ها بود «[...] به باور کنسول روس، قدرت دستگاه اداری والیان شهرهای شمال شرقی ایران، عملاً تا رود قره‌سو نافذ بود و بعد از این رودخانه اوامر و نواهی آن‌ها هیچ ارزشی نداشت [...]» (Логашова, 1976: 115).

قدر مسلم، از این زمان، به‌تدریج رفت و آمد مقامات روس به مرو شروع شد، به طوری که آن‌ها توانستند از طریق تهدید و تطمیع و با اجرای نقشه‌های دامنه‌دار خود، در میان بزرگان مرو، فرقه‌ای از هواداران روسیه بوجود آورند که به تحریك روسیه به تاراج روستاهای خراسان پرداخته و هدفشان این بود که به ایرانیان نشان دهند که از عهده ترکمن‌ها برنمي‌آیند و باید از دعاوی نسبت به جاهایی حتی مانند سرخس که تعلق آن به ایران واضح بود، دست بردارند. از طرف دیگر، از این ایام تمام تلاش دولت ایران نیز معطوف به آبادی سرخس گردید. از مرکز دستور داده شد، علاوه بر کوچ شماری از طوایف خراسان و اسکان آن‌ها در سرخس، در آبادی قلاع و استحکام ساخلوی آنجا نیز تلاش فراوانی صورت گیرد (ساکما، شناسه سند ٢٩٥/٧٨٠٤، برگ ٢٧) (تصویر ٥). سرانجام، در ١٣٠١ق. علیخانف[1] (از صاحب‌منصبان روس و حاکم آینده مرو) به همراه چند سوار به مرو آمده و از جانب امپراطور روس، اولتیماتومی برای اهالی قرائت کرد و از آن‌ها خواست که به دولت روس اظهار انقیاد کنند (هاپکرک، ١٣٧٩: ٤٤٩؛ میرنیا، ١٣٦٧: ١٢٦). رؤسای قبایل تسلیم شده، سوگند وفاداری خورده، بیست و چهار نفر از خوانین و وکلای آنان به عشق‌آباد رفته تا در محضر ژنرال کمارف، سردار روس و حاکم آخال، درباره اطاعت خود به دولت روس سوگند یاد نمایند (همان: ١٢٦؛ مراسلات در باب، ١٣٧٣: ٧). این نمایندگان متذکر شدند که « [...] از روی صداقت و راستی به دولت روس اطاعت نمایند. پس از آن چهار نفر سرکردگان آن‌ها به لقب خانی ملقب گردیدند و به هر کدام از آن‌ها یک دست خلعت عطا شد [...]» (همان: ٧٥). این گونه بود که به لطف سیاست جسورانه و نه چندان شرافتمندانهٔ علیخانف، نیروهای روسیه متجاوز از دو هزار نفر در ١٩ جمادی‌الاول ١٣٠١ق. کاملاً بدون خونریزي، وارد مرو شده، این منطقه بخشی از امپراطوری روسیه گردید (ساکما، شناسه سند ٢٩٥/٧٨٠٤، برگ ٩٣؛ همان: شناسه سند ٧٩٥٢/ ٢٩٥، برگ ١٠-٣). در این میان، پاسخ مقامات روس به اعتراض دولت‌های همسایه مبنی بر تصرف ناگهانی مرو، این بود که دولت روسیه هرگز به دنبال تصرف مرو نبوده است، اما، از زمانی که روسای مرو درخواست حمایت نمودند، اوضاع به کلی تغییر کرد (مراسلات در باب، ١٣٧٣: ١٦) و «[...] منظور دولت روس از قبول کردن اطاعت و تبعیت تراکمه مرو انتظام حکومت آنجا بوده و بس [...]» (همان: ١٤).

1. Alikhanov



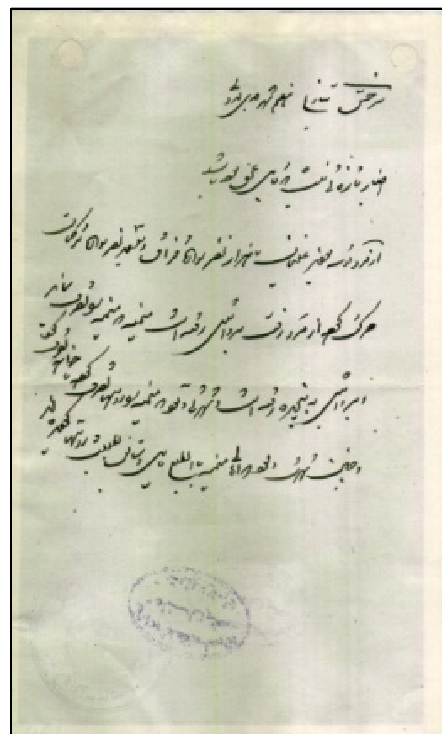
تصویر ۵. اهتمام جدی دولت ایران جهت آبادانی سرخس در آستانه تصرف مرو توسط نیروهای روسیه.
ماخذ: (ساکما، شناسه سند ۲۹۵/۷۸۰۴، برگ ۲۷)

روس‌ها پس از تصرف مرو و ایجاد روابط دوستانه با سران ترکمن درصدد پیشروی به سمت مرزهای ایران و افغانستان برآمدند (ساکما، شناسه سند ۲۹۵/۷۶۵۵، برگ ۱۲۷-۱۲۵؛ همان: شناسه سند ۲۹۵/۷۹۶۵، برگ ۷۵-۷۰). پیشروی روس‌ها در سمت مرزهای ایران، سرانجام به تصرف سرخس کهنه و اراضی پیرامون رودخانه تجن و اسکان طوایفی از ترکمن‌های سالور در آن منطقه انجامید (صفایی، ۲۵۳۵ش: ۱۸، ۲۵-۲۷؛ اسنادی از روابط ایران، ۱۳۷۲: ۲۲۰) که موجب اعتراض دولت ایران گردید به طوری که در سال ۱۳۰۲ق، ناصرالدین شاه در جواب تلگراف میرزا عبدالوهاب‌خان آصف‌الدوله، والی خراسان، در رابطه با پیشروی روس‌ها به سمت مرزهای ایران می‌نویسد: «[...] روس و غیره چه حق دارند از رود هریرود که سرحد است و این طرفش خاک خراسان است، عبور کرده، به خاک ما بیایند، برای بعد از این، در سرحدات سوار و قراول بگذارید، هر وقت این طور اتفاقات بیفتد، فورا به شما اطلاع بدهند و شما هم فورا به عرض برسانید [...]» (صفایی، ۱۳۴۹: ۱۵۷). این در حالی است که روس‌ها بر این نظر بودند که این منطقه جزء خاک ایران نبوده و همیشه «[...] مامن و منزل ترکمان‌هایی بوده که همه سال از آن جا به خاک خراسان می‌تاختند و خرابی می‌کردند [...]» (مراسلات در باب، ۱۳۷۳: ۱۳). در هر حال، نکته قابل توجه این است که پذیرش تصرف سرخس کهنه از جانب روسیه، برای ایران بسیار دشوار بود زیرا بیشتر اراضی قابل کشت در سمت مشرق رود تجن واقع بود و اگر ایرانی‌ها اجازه به زراعت آن اراضی نداشتند، نگاه داشتن سرخس دیگر برای آن‌ها تقریبا بی‌فایده بود. با این وجود، در صورتی که انفعال سیاسی دولت قاجار در قبال پیشروی‌های روسیه همچنان ادامه پیدا می‌کرد، دولت ایران باید از کل سرخس (سرخس قدیم و جدید) چشم پوشی می‌کرد.

با تصرف سرخس کهنه توسط روسیه، افغانستان هدفی برای ادامه پیشروی روسیه گردید. هدف اصلی روس‌ها از پیشروی به سمت ولایات مرزی میمنه و پنجده، (ساکما، شناسه سند ۲۹۵/۷۶۵۵، برگ ۱۲۵؛ همان: شناسه سند ۲۹۵/۷۸۰۴، برگ ۱۸۳) (تصویر ۶) نفوذ به داخل خاک افغانستان و تصرف هرات، دروازه هند بود. قدر مسلم این اقدام آن‌ها با اعتراض دولت افغانستان و انگلیس همراه بود. اما، واقعیت آن است که تصرف مرو توسط روس‌ها به منزله پایان کار تصرف پنجده محسوب می‌شد. در واقع با تصرف مرو توسط نیروهای روسیه و تسلط کامل روس‌ها بر آن منطقه، ساروق‌های پنجده که غالبا تحت سیطره مروی‌ها قرار داشتند، خود به خود تسلیم بودند. حتی ساروق‌ها به خاطر از دست ندادن مراتع و یورت‌گاه‌های خود توسط مروی‌ها، به عنوان نمایندگان روس، چاره‌ای جز تسلیم نداشتند. بنابراین، در اوایل جمادی‌الثانی ۱۳۰۱ق، زمانی که فرستادگان روس جهت پذیرش انقیاد ساروق‌ها به میان آن‌ها رفتند، با کمترین تلاش موفق شدند نظر آن‌ها را جلب کنند. به‌طوری که در بازگشت، نمایندگان ساروق به ریاست ساری‌خان به عشق‌آباد رفته، در حضور پرنس دندوکوف کرساکوف[1]، فرمانفرمای قفقازیه، «[...] مراتب شکرگزاری به‌جای آورده، وعده کردند که جمیع احکامات اعلیحضرت امپراتور را با

1. Dandukov Korsakov

کمال انقیاد اطاعت کنند [...]» (مراسلات در باب، ۱۳۷۳: ۱۱۰).



تصویر ٦. پیشروی نیروهای روسیه به سمت ولایات مرزی افغانستان پس از تصرف سرخس کهنه.
ماخذ: (ساکما، شناسه سند ۲۹۵/۷۶۵۵، برگ ۱۲۵)

با توقف متصرفات روسیه در سرخس کهنه، در سال ۱۳۰۱ق. هیات‌هایی از طرف دولتین ایران و روسیه، برای تعیین مرزهای شمال‌شرقی ایران با روس‌ها، بدان منطقه اعزام و سرحدات ایران و روس از بابادورمز تا هریرود و حوضه اتک مشخص گردید. اما روس‌ها هرگز آرام نشده، بعدها هر زمان و هرگونه که می‌خواستند با تشکیل کمیسیون و امضاء پروتکل‌هایی، در مرزهای خود با ایران تغییراتی ایجاد می‌کردند. تجاوزات روس‌ها در مرزهای شمال‌شرقی ایران به‌جایی رسید که شاه ایران گفت «دولت روس موطن ما را به تصرف خود درآورده، حال می‌خواهد ما جان خود را هم تسلیم آن‌ها کنیم» (استادوخ، سند شماره ٤/ ۱۷/ ۱۳۰۲ق، برگ ٥). به این ترتیب، سرانجام رفتار نادرست ترکمن‌ها و حملات مکرر آن‌ها به شهرها و روستاهای مرزی ایران و سیاست‌های ناصواب حکام خراسان در رابطه با آن‌ها، همچنین مداخله خان‌نشین‌های بخارا و خیوه و دولیتن روس و انگلیس در امور منطقه، اوضاع سیاسی منطقه را به گونه‌ای رقم زد که دولت ایران برای همیشه چشم امید از تصرف مناطق حوضة مرغاب برداشته، از نظر جغرافیایی، تاریخی و اقتصادي، قسمت‌های وسیعی از مناطق شمال شرق کشور از جمله مرو و بخش‌هایی از سرخس، عملاً از ایران جدا و به خاک روسیه تزاری الحاق گردید.

نتیجه‌گیری

همزمان با آغاز شکل‌گیری سلسله قاجار و تاخت و تاز مکرر خانات بخارا و خیوه به شهرهای مرزی خراسان، بسیاری از ساکنان ایرانی مرو به بخارا کوچ داده شده و به‌تدریج گروه‌هایی از طوایف ترکمن در آنجا ساکن شدند. با تثبیت سلسله قاجار، در دوره سلطنت فتحعلیشاه و محمد شاه، تلاش‌هایی جهت تحت تابعیت درآوردن ترکمن‌ها و استمرار حکومت قاجارها بر آن نواحی صورت گرفت که تا حدودی قرین با موفقیت بود، اما به دلیل عدم به‌کارگیری یك سیاست محکم از جانب دولت قاجار در مقابل تحریکات خانات بخارا و خیوه و حملات ترکمن‌ها، نه تنها مشکل این گونه حملات به شهرها و روستاهای سرحدی خراسان حل نشد، بلکه بر تعدیات و خیره‌سری ترکمن‌ها که خود را تحت حمایت خان‌نشین‌های مزبور می‌دیدند، افزود. با توجه به سوالات مطروحه، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مسئله ترکمن‌ها در دوره سلطنت ناصرالدین شاه، با وجود خارج شدن خانات آسیای مرکزی از دور منازعات منطقه، به دلائلی همچون کارکرد نامطمئن حکام قاجاری خراسان و ناتوانی آن‌ها در برقراری یك ارتباط منطقی با ترکمن‌ها به‌عنوان رعایای دولت ایران، رفتار دوگانه ایلخانی‌های خراسان در قبال دولت ایران و حملات ترکمن‌ها، عملکرد نادرست ترکمن‌ها و تاخت و تاز مکرر آن‌ها در شهرها و روستاهای خراسان، همچنین، تمرکز توجه دولتین روس و انگلیس به منطقه و رقابت‌های سیاسی آن‌ها با یکدیگر، با پیچیدگی خاصی روبرو گردید و درگیري‌هایی که برای احراز حاکمیت ایران در این منطقه صورت گرفت، به خاطر دخالت بیگانگان قرین توفیق نبود و در نهایت انفعال سیاسی دولت قاجار در قبال پیشروی‌های تدریجی روسیه در مرزهای شمال‌شرق کشور، باعث از بین رفتن حاکمیت ایران بر مرو و قسمت‌هایی از سرخس گردید. امید است، شروع فهرست‌نویسی اسناد بیوتات سلطنتی دوره قاجار در سازمان اسناد ملی ایران، راه‌گشای تحقیقات آتی در این حوزه بوده، زوایای بیشتری از

اوضاع سیاسی پیچیده مرو در عصر قاجار، خصوصا دوره ناصرالدین‌شاه روشن گردد.

فهرست منابع

۱. آدمیت، فریدون. (۱۳۶۲). ***امیرکبیر و ایران***. تهران: خوارزمي.

۲. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. (۱۳۶۷). ***تاریخ منتظم ناصري***. ج۳. تصحیح محمداسماعیل رضواني. تهران: دنیای کتاب.

۳. امین‌الدوله. میرزا علیخان. (۱۳۷۰). ***خاطرات سیاسي***. به کوشش حافظ فرمانفرمائیان. تهران: امیرکبیر.

۴. بینا. علي‌اکبر. (۱۳۴۸). ***تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران***. ج۲. تهران: دانشگاه تهران.

۵. جهانباني. امان‌الله میرزا. (۱۳۳۶). مرزهای ایران و شوروي. تهران: چاپخانة مجلس.

۶. ***جنگ ترکستان***، کتابخانة ملي. شماره بازیابی: ۱۳۳/ ف.

۷. خورموجي. محمدجعفر. (۱۳۶۳). ***حقایق‌الاخبار ناصري***. به کوشش حسین خدیوجم. تهران: ني.

۸. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، اداره انتشار اسناد. (۱۳۷۲). ***اسنادی از روابط ایران با مناطقی از آسیای مرکزي***. تهران: وزارت امور خارجه.

۹. روستایی، محسن. (۱۳۷۹). ***فرامین و مکتوبات دیوانی-حکومتی ناصرالدین‌شاه قاجار و میرزا محمدخان قوام‌الدوله و سایر رجال تاریخی در رویارویی با واقعه هرات، جنگ مرو، حوادث سیستان و ...***. تهران: ندای تاریخ.

۱۰. ریاضی هروي. محمدیوسف. (۱۳۷۱). ***عین‌الوقایع***. تصحیح محمدآصف فکرت. تهران: انقلاب اسلامي.

۱۱. سارای، محمت. (۱۳۷۸). ***ترکمن‌ها در عصر امپریالیسم***. ترجمه قدیروردی رجائی. تهران: مترجم.

۱۲. سپهر. محمدتقی خان (لسان‌الملك). (۱۳۳۷). ***ناسخ التواریخ***. ج۳. به اهتمام جهانگیر قائم مقامي. تهران: امیرکبیر.

۱۳. ***سفر جنگی***، کتابخانه ملك. شماره بازیابی: ۶۲۳۸.

۱۴. سعیدی، حوریه. (۱۳۸۸). ***شاه و جناب آقا: مکاتبات ناصرالدین‌شاه و میرزا یوسف مستوفی‌الممالک***. تهران: نشر تاریخ ایران.

۱۵. شهیدي، یحیي. (۱۳۵۰). «تاریخچة جنگ مرو». ***مجله بررسي‌های تاریخي***. شماره۳۱. صص۶۴- ۳۳.

۱۶. صفایی، ابراهیم. (۱۳۴۹). ***اسناد نویافته***. تهران: کتاب‌فروشی سخن.

۱۷. صفایی، ابراهیم. (۲۵۳۵ش). ***اسناد برگزیده***. تهران: بابک.

۱۸. صفایی، ابراهیم. (۲۵۳۵ش). ***پنجاه نامه تاریخی***. تهران: بابک.

۱۹. صفایی، ابراهیم. (بی‌تا). ***یک‌صد سند تاریخی***. تهران: بابک.

۲۰. طاهري. ابوالقاسم. (۱۳۴۸). ***جغرافیای تاریخی خراسان از نظر جهانگردان***. تهران: شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران.

۲۱. عباسی، محمدرضا. (۱۳۷۲). ***حکومت سایه‌ها: مکاتبات محرمانه و سیاسی میرزاحسین‌خان سپهسالار***. تهران: سازمان اسناد ملی ایران.

۲۲. کاظم‌زاده. فیروز. (۱۳۵۴). ***روس و انگلیس در ایران (۱۸۶۴-۱۹۱۴م)***. ترجمه منوچهر امیري. تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبي.

۲۳. کولیبوف دو بلوکویل، هانری دو. (۱۳۹۴). ***جنگ و اسارت در مرو: خاطرات یک فرانسوی از جنگ ۱۲۷۶ق بین سپاه قاجار و ترکمن‌های مرو***. تهران: صحرا دانش.

۲۴. گوبینو. آرتور. (۱۳۵۷). ***جنگ ترکمن***. ترجمه محمّدعلی جمال‌زاده. تهران: جاویدان.

۲۵. لشکرنویس. سیدمحمد. (۱۳۴۷). ***سفرنامه مرو (سه سفرنامه هرات، مرو و مشهد)***. به اهتمام قدرت‌الله روشنی زعفرانلو. تهران: دانشگاه تهران.

۲۶. مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. (۱۳۷۳). ***مراسلات در باب آسیای مرکزی***. تهران: وزارت امور خارجه.

۲۷. مستوفي. عبدالله. (۱۳۲۴). ***شرح زندگانی من***. ج۱. تهران: کتابفروشی علمي.

۲۸. منشي. محمدعلي. (۲۵۳۶ش). ***سفرنامه رکن‌الدوله***. به کوشش محمد گلبن. تهران: سحر.

۲۹. میرپنجه. اسماعیل. (۱۳۷۰). ***خاطرات اسارت (روزنامه سفر خوارزم و خیوه)***. به‌کوشش صفاءالدین تبرائیان. تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگي.

۳۰. میرنیا. سیدعلي. (۱۳۶۷). ***وقایع تاریخی خاور ایران***. مشهد: پارسا.

۳۱. ناشناس. (۱۳۸۷). ***سفرنامه حمزه‌میرزا***. تصحیح محسن رحمتی. تهران: نشر تاریخ ایران.

۳۲. ناشناس. (۱۳۷۷). ***ظفرنامه خسروي***. تصحیح منوچهر ستوده، تهران: آینه میراث.

۳۳. هاپکرك. پیتر. (۱۳۷۹). *بازی بزرگ*. ترجمه رضا کامشاد. تهران: نیلوفر.

۳۴. هدایت. رضا قلي‌خان. (۱۳۳۹). *روضه‌الصفای ناصري*. ج۱۰، تهران. کتابفروشي‌های پیروز، خیام.

۳۵. هدایت. رضا قلي‌خان. (۱۳۸۳). *سفارت‌نامه خوارزم*. تصحیح جمشید کیانفر. تهران: میراث مکتوب.

۳۶. وامبري. آرمینیوس. (۱۳٦٥). *سیاحت درویشی دروغین*. ترجمه فتحعلی خواجه نوریان. تهران: علمی و فرهنگي.

اسناد و روزنامه‌ها

۳۷. اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ). سند شماره ۱۳۰۲/۱۷/۴ق، برگ ۵. سند شماره ۱۳۰۲/۲۰/۲۳ق، برگ ۱۰.

۳۸. *سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)*. شناسه سند ٦٦۸۴/ ۲۹۵. شناسه سند ٦۷۱۸/ ۲۹۵، برگ ۴-۱، ۲. شناسه سند ۷۴٥۸/ ۲۹۵، برگ ۱٦۸. شناسه سند ۷۴۸۲/ ۲۹۵، برگ ۱۹۴. شناسه سند ۷٦۴۲/ ۲۹۵، برگ ۳٥-۳۰. شناسه سند ۷٦٥٥/ ۲۹۵، برگ ۱۲۷-۱۲٥. شناسه سند ۷۸۰۴/ ۲۹۵، برگ ۲۷، ۹۳، ۱۸۳. شناسه سند ۷۹٦٥/ ۲۹۵، برگ ۷٥-۷۰. شناسه سند ۷۹۷٦/ ۲۹۵، برگ ٦۷. شناسه سند ۷۹٥۱/ ۲۹۵، برگ ۳۷-۳٥، ۸۳-۷۸. شناسه سند ۷۹۷٦/ ۲۹۵، برگ ۴٦-۴۱. شناسه سند ۷۹۸٦/ ۲۹۵، برگ ٦۷-٦۴. شناسه سند ۷۹٥۲/ ۲۹۵، برگ ۱۰-۳. شناسه سند ۸۰٥۸/ ۲۹۵، برگ ٦۰-٥٦. شناسه سند ۸۰٦۱/ ۲۹۵، برگ ۱۴. شناسه سند ۲۹٦/۲۳۲۴۱، برگ ۱.

۳۹. *روزنامه دولت علیه ایران*، ج ۱. نمره ۴۷۳. ۲٦ صفر ۱۲۷۷ق. ج ۱. نمره ٤۹٤. غره محرم ۱۲۷۸ق. ج ۱. نمره ٤۹٤. ۲۰ محرم ۱۲۷۸ق. ج ۱. نمره ٥۰۱. ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۲۷۸ق. ج ۱. نمره ٥۲٦. ۲٦ محرم ۱۲۷۹ق.

٤۰. *روزنامه وقایع اتفاقیه*، ج ۲. نمره ۱۳۲. ٥ ذی‌قعده ۱۲٦۹ق. ج ۲. نمره ۱۳٦. ٤ ذی‌حجه ۱۲٦۹ق. ج ۲. نمره ۱٤۱. ۹ محرم ۱۲۷۰ق. ج ۲. نمره ۱٥۳. ٥ ربیع‌الثانی ۱۲۷۰ق. ج ۲. نمره ۱٥٤. ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۲۷۰ق. ج ۲. نمره ۱٦۰. ۲٥ جمادی‌الاولی ۱۲۷۰ق. ج ۲. نمره ۱۷۱. ۱۳ شعبان ۱۲۷۰ق. ج ۲. نمره ۲۲۰. ۲ شعبان ۱۲۷۱ق. ج ۲. نمره ۲۲۹. ٦ شوال ۱۲۷۱ق. ج ٤. نمره ٤۲۳. ٥ شعبان ۱۲۷٥ق. ج ٤. نمره ٤٤۲. ۲۰ ذی‌حجه ۱۲۷٥ق. ج ٤. نمره ٤٤٥. غره ربیع‌الاول ۱۲۷٥ق. ج ٤. نمره ٤٦۲. ۲۱ شعبان ۱۲۷٦ق. ج ٤. نمره ٤٦٥. ۲۷ رمضان ۱۲۷٦ق.

41. George. N. Curzon. (1967). *Russia in Rentral Asia in 1889*. london.

42. Kaushik Devendra. (1970). *Central Asia in Modern Times*. progress publishers moscow.

43. Odonovan . A . (1882). *The Merv Oasis*. vol 1 . London.

44. Rawlinson. sir Henry. (1875). *England And Russia in The East*. London.

45. Valentine Baker. (1876). *Clouds in the East*. London.

46. Yate. A. C. (1887). *England and Russia Face to Face in Asia*. London.

47. Иванов . М. С. (1952). ***очерк истории Ирана***. Москва.

48. Логашова . б. Р. (1976). ***Туркмены Ирана***. Москва.

49. Матвеев .А. М . (1957). ***сосялно политическая барба в Эстрабаде (1905-1911)***. Тащкент саго.